

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و هشتم، بهار ۱۴۰۲: ۶۶-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

شگردهای بلاغی اقناع در سوانح الافکار (مکاتبات) رشیدی

طاهره ایشانی*

چکیده

یکی از موضوعات علم معانی بررسی جملات از منظر کاربردهای ثانوی آن است که کاربر زبان، گاه از این اغراض ثانوی کلام با استفاده از شیوه‌ها و شگردهای بلاغی برای نفوذ یافتن در مخاطب، اقناع و تأثیر در وی به منظور نیل به مقاصد خاصی بهره می‌گیرد. در این جستار با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و آماری، نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله، وزیر دانشمند دوره ایلخانان مغول، با عنوان سوانح الافکار از منظر کاربرست اغراض ثانوی کلام بر اساس علم معانی بررسی می‌شود. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که رشیدالدین برای اقناع مخاطب به منظور دستیابی به کارکرد اصلی نامه‌ها از چه شگردهای بلاغی بهره برده و دیگر آن که کدام شگردهای بلاغی بیشترین کاربرست را به عنوان شاخص سبکی در نامه‌های رشیدالدین به خود اختصاص داده است و چرا؟ نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطب و در نتیجه اقناع وی از فرایندهای مجابی متنوعی بهره برده و پرکاربردترین شگردهای بلاغی که می‌تواند به عنوان شاخصه‌های سبکی وی بر اساس علم معانی مورد توجه قرار گیرد؛ عبارت‌اند از: «تکریم و تعظیم افراد»، «تأکید بر کلام با استفاده از مترادفات» و «ابراز و بیان احساسات و عواطف». کاربرست هریک از این فرایندهای مجابی به عنوان برجسته‌ترین ترفندهای اقناعی رشیدالدین در نامه‌ها از سویی تأکیدی است بر شخصیت فرهیخته رشیدالدین و از سوی دیگر، نشان از گزینش روش‌های بلاغی در ارتباط مؤثر بینافردی دارد که مؤید احترام و تکریم شخصیت افراد است.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران

ضمن آن که رشیدالدین با کاربست پرتکرار «بیان و ابراز احساس» مخاطب را با اندیشه خود همراه می‌کند، با او در محور افقی قرار می‌گیرد و به این ترتیب می‌تواند او را با نظر خویش همسو نماید. بنابراین می‌توان رشیدالدین را در جایگاه سخنوری دانست که از سویه‌های اقناعی بلاغی گوناگون برای جلب مخاطب به درک مطلوب خود و پذیرش آن، بهره‌مند شده و این امر نشان از توانش ارتباطی اقناعی ویژه رشیدالدین دارد و گویای دانش سخنوری وی است که در پژوهش‌های ادبی کمتر به آن توجه شده است. همچنین بر اساس این جستار آشکار شد رشیدالدین بنا بر نوع مخاطب و جایگاه وی از روش‌های اقناعی متناسب با شخصیت هر گروه از افراد بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: سوانح‌الافکار، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، علم معانی، شگردهای بلاغی، اقناع.



مقدمه و بیان مسئله

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (طیب، ادیب، شاعر، مورخ و سیاست‌پیشه) در همدان، در یک خانواده پزشکی، چشم به جهان گشود. نیای بزرگ او «موفق‌الدوله علی» یک عطار یهودی بود و به همراه خواجه نصیرالدین طوسی در دژ الموت مهمان اجباری اسماعیلیان بود و پس از یورش غازان خان به آنجا به خدمت وی درآمد و از آن هنگام به بعد، او و خاندانش شهرت یافتند و این اشتهار تا پایان عمر غیاث‌الدین محمد وزیر، امتداد داشت و به این ترتیب بزرگان این خاندان با تمام دوره ایلخانان مغول همزمان و در قسمتی از آن دوره صاحب قدرت و تصرف تام در امور بوده‌اند. تاریخ ولادت وی دقیقاً معلوم نیست. پدرش عمادالدوله ابوالخیر پزشک بود و رشیدالدین، جوانی را در تحصیل فنون مختلف بویژه علم طب گذرانید، به عنوان طبیب وارد دستگاه ایلخانی شد و به تدریج در امور اداری و دیوانی نفوذ یافت. تا آن که در سال ۶۹۷ هجری، بعد از عزل و سپس کشته شدن صدرالدین احمد زنجانی معروف به صدر جهان، به حکم غازان خان، سعدالدین محمد مسکونی ساوجی به صاحب دیوانی و رشیدالدین به نیابت او منصوب گردید که به همراهی یکدیگر ممالک ایلخان را اداره کنند. این دو تا پایان سلطنت غازان خان و تا هشت سال از آغاز سلطنت اولجایتو خدابنده، همچنان با هم در اداره امور کشور سهیم بودند تا در سال ۷۱۱ هجری، خواجه رشیدالدین به‌عنوان وزیر ایلخانان منصوب گردید. در واقع، او از برکت فضل و تدبیر والای خود به منصب وزارت سه تن از پادشاهان مغول یعنی غازان خان و برادر او سلطان محمد خدابنده، و پسر خدابنده یعنی سلطان ابوسعید بهادرخان نایل شد و سال‌ها بر مسند سیاست و وزارت تکیه زد. دشمنان و بدخواهان وی پس از تحریکات فراوان زمینه قتل او را فراهم آوردند و خواجه رشیدالدین و پسر شانزده ساله‌اش (که شربت‌دار اولجایتو بود) را به تهمت مسموم کردن سلطان محمد خدابنده اولجایتو، در چرگر به قتل رساندند. هرچند او و خانواده‌اش مسلمان شده بودند؛ ولی نسب یهودی او در دادگاه وی بارها مورد اشاره قرار گرفت.

همچنین درباره رشیدالدین فضل‌الله گفته شده او یک میهن‌پرست ایرانی و همچنین ستایش‌گر سنت‌های فرهنگ ایران بود. نام «ایران» در «جامع التواریخ» وی و همچنین در سوانح‌الافکار که مکاتبات وی با دیگران را دربرمی‌گیرد، ذکر شده و او نسبت به مغولان

(که از آنها به عنوان تُرک یاد می‌کند) بیزاری نشان داده‌است. او افزون بر آن که پزشک و مورّخی دانشمند بود، در عرصه‌های دیگری نیز به موفقیت‌های بزرگی دست یافت؛ از جمله صاحب آثاری همچون الاخبار و الآثار، جامع‌التواریخ، تاریخ غازان، مفتاح‌التفسیر، لطایف‌الحقایق، بیان‌الحقایق، سوانح‌الافکار (مکاتیب رشیدی)، رساله سلطانیّه است. در کنار آثار قلمی، در آبادانی، ترویج دانش و بهداشت و درمان نیز خدمات ارزنده‌ای داشته است.^۱

مکاتبات رشیدی که با نام «سوانح‌الافکار رشیدی» منتشر شده و در زمره آثار ادبی رشیدالدین فضل‌الله به شمار می‌آید، در بردارنده نامه‌هایی خطاب به فرزندان، حکومتیان، اهالی یک شهر، جوایبه‌های او به دیگران و همچنین چند نامه از دیگران خطاب به او است که توسط شمس‌الدین محمد ابرقوهی، منشی وی، گردآوری شده است. این نامه‌ها «مشحون از عقاید عالی وی در باب اداره و سیاست مدن و تدبیر حکومت است و در آنها شخصیت رشیدالدین به عنوان سیاستمدار وسیع‌النظری که وارث و حامی سنت‌های سیاسی و اجتماعی قدیم ایران است، تجلّی دارد که در عین حال به زیور تمدن اسلامی که از منبع قرآن و حدیث و اقوال امامان دین و معارف معقول و منقول زمان سرچشمه گرفته نیز آراسته است» (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۳۴-۳۵).

در این جستار بر آنیم با کاربری نقد بلاغی به خوانش جدیدی از نامه‌های رشیدالدین و نیز به تشخیص سبکی وی از این منظر دست یابیم. از این رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و آماری، نامه‌های رشیدالدین از نظر کاربری اغراض ثانوی کلام بر اساس علم معانی-بدون توجه به انشایی یا خبری بودن جملات آن- بررسی می‌شود تا آشکار شود رشیدالدین فضل‌الله به عنوان نویسنده نامه‌ها در سوانح‌الافکار برای تأثیر بر مخاطب و اقناع او به منظور دستیابی به کارکرد اصلی نامه‌ها-که همان اهداف وی از نگارش نامه‌هاست- از چه شگردهای بلاغی بهره برده و دیگر آن که بر اساس بررسی آماری و کمی، کدام شگرد در نامه‌های رشیدالدین خطاب به مخاطبان بیشترین کاربری را به عنوان شاخص سبکی دارد؟ و چرا؟

شایسته یادآوری است اگرچه پژوهش‌هایی با این رویکرد و رویکردهای مشابه درباره آثار ادبی انجام شده، ولی تاکنون پژوهشی با این عنوان و موضوع درباره نامه‌های رشیدالدین

فضل الله صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های یادشده اشاره می‌شود:

- مقاله «بررسی شگردهای اقناع بلاغی در شعر ابو طیب متنی» از صیادی‌نژاد و امیری (۱۳۹۷): در این اثر نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که «شاعر در انتقال بیشتر انگیزه‌ها، عواطف و احساسات به مخاطبین جهت تثبیت و تأکید بیشتر معنا از کاربردهای بلاغی و بدیعی اقناع و مهم‌ترین آنها همچون تشبیه، استعاره، کنایه، حسن تعلیل، مذهب کلامی و مقابله بهره جسته است» (صیادی‌نژاد و امیری، ۱۳۹۷: ۷۷).

- میرهاشمی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نقش شیوه‌های بلاغی اقناع در ایجاد تعلیق در خسرو و شیرین نظامی»، ضمن اشاره به شگردهای بلاغی اقناع در داستان منظوم یادشده، به کاربرد آن در ایجاد تعلیق در متن نیز پرداخته‌اند. دستاورد این پژوهش گویای آن است که «تعلیق‌ها در داستان خسرو و شیرین تا اندازه زیادی حاصل بهره‌گیری شاعر از شیوه‌های بلاغی‌ای است که برای اقناع مخاطب به کار رفته است...» (میرهاشمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۹).

- پارسا و سعیدی مقدم (۱۳۹۶) نیز در مقاله «سبک اقناعی نظامی در بیان مضامین تعلیمی با تکیه بر قصاید»، به این نتیجه رسیده‌اند که «نظامی در بیان مسائل تعلیمی، سبکی اقناعی به کار می‌گیرد؛ به این معنی که با روش‌هایی چون انداز، تبشیر، اسلوب استفهام و اسلوب شرط سعی در قبولاندن مفهوم مورد نظر خود و یا تغییر نگرش مخاطب دارد. البته گاهی از شگردهای بلاغی چون: تکرار، تلمیح، تمثیل و اسلوب معادله برای قانع کردن مخاطب استفاده می‌کند. توجه به این امر می‌تواند، بیانگر تلاش شاعر و حسن توجه او در مستدل ساختن کلام بر پایه منطق عقلی و هنری باشد تا آنچه در مد نظر او است، مقبول طبع واقع شده و مورد پذیرش خواننده قرار گیرد» (پارسا و سعیدی مقدم، ۱۳۹۶: ۲۳).

مبانی نظری پژوهش

ریشه علم معانی به فنّ خطابه در یونان باستان تحت تأثیر آرای افلاطون و ارسطو در باب نحوه سخنرانی و توجه ویژه سوفسطاییان به دقایق و ظرایف فنّ خطابه برمی‌گردد. چنان‌که شمیسا در این باره بر این عقیده است که «علم معانی در اساس مربوط به آیین

سخنرانی بود؛ زیرا سخنرانان می‌کوشیدند تا به مقتضای حال مخاطب سخن گویند و آنان را تحت تأثیر قرار دهند. ... ارسطو در کتاب معروف خویش رتوریک (Rhetoric) این علم را مطرح کرد و ذهن او بیشتر متوجه فن سخنرانی بود که در یونان رواج داشت. پس می‌توان گفت که رتوریک در اصل هنر گفتن به نحو مؤثر است و بعدها علمی شد که در بررسی اصول و قوانین انشا یعنی نوشتن به نحو مؤثر هم مطمح نظر قرار گرفت» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۰۲). چنان‌که نقد رتوریکی یا بلاغی از دل این مباحث به وجود آمد. «در این گونه نقد، علاوه بر توجه به ذات اثر ادبی، به تجزیه و تحلیل عناصری که باعث تأثیر و نفوذ اثر ادبی در خواننده می‌شوند، می‌پردازند. پس مطالعه ابزاری که نویسنده به وسیله آنها نقطه‌نظرهای خود را به خواننده القا یا تحمیل می‌کند، در این گونه نقد اهمیت دارد» (همان: ۱۰۴). ارسطو در سال ۳۲۳ پیش از میلاد در کتاب خویش با عنوان بوطیقا (Rhetoric) که متأثر از آرای سوفسطاییان و همچنین استادش افلاطون نوشت، اقناع را انتقال یک نقطه‌نظر یا موضع می‌دانست. سیسرون یکی از معروف‌ترین اقناع‌کنندگان حرفه‌ای روم نیز تحت تأثیر همین کتاب و درباره اهمیت علم معانی و بیان برای اقناع و تغییر نگرش افراد، فصاحت و بلاغت را در کنار عقل و منطق، شرط اساسی می‌دانست (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۴: ۲۰).

از سوی دیگر، رتوریک در زبان فارسی معادل و هم‌معنای بلاغت استفاده می‌شود. «بلاغت یعنی سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب با کمک ایجاد کنش و انگیزش در کلام. و این نقطه اتصال علم بلاغت با اقناع است؛ بنابراین، سه روش کلی برای اقناع مخاطب در ادبیات وجود دارد: ۱. شگردهای علم معانی: استفاده از اغراض ثانوی کلام؛ ۲. صنایع بیانی؛ ۳. صنایع بدیعی» (میرهاشمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۳). بلاغت از نظر لغوی به معنای رسایی است و «در اصطلاح علم بلاغت، آن را هم برای کلام آورند (کلام بلیغ) و هم برای متکلم (متکلم بلیغ).... صفت بلاغت وقتی برای کلام ثابت است که آن را مطابق مقتضای مقام و حال گویند مثلاً اگر مقتضای حال اطناب و تفصیل است، کلام را مفصل آورند و اگر به عکس، مقتضای حال شنونده ایجاز و اختصار است، کلام را مختصر و موجز ادا کنند و همچنین اگر شنونده منکر حکم است، کلام را مؤکد و در صورتی که منکر نیست بدون تأکید آورند...» (صفا، ۱۳۶۶: ۱۳).

با توجه به این توضیحات، یکی از روش‌های شناسایی کلام بلیغ از غیربلیغ، بررسی آن از منظر علم معانی است؛ زیرا «علم معانی علم بررسی مطابقت لفظ با مقتضای حال است و برای آن آموخته می‌شود که با آن می‌توان معنی را به شیوه‌های مختلف بیان کرد» (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۸۱). در واقع، در علم معانی از معانی ثانوی جملات سخن می‌رود؛ زیرا کاربر زبان به اقتضای شرایط از میان چندین جمله و کلام، آن معنی را که مناسب مقصود و هدف اوست، به کار می‌برد. وجه تسمیه علم معانی نیز از همین جاست. «در این علم به طور کلی از موارد استعمال مختلف جملات و به عبارت دیگر از امکانات بالفعل زبان در زمینه جمله بحث می‌شود. هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است. مثلاً جمله خبری، خبر می‌دهد و با جمله پرسشی، پرسش می‌کند؛ اما در عرف از این گونه جملات - به مقتضای حالات مختلف - برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود که اطلاع از این کاربردها برای کسی که می‌خواهد مؤثر سخن بگوید، ضروری است. مثلاً می‌توان با جمله خبری، اعجاب را هم بیان کرد، یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به کار برد. یا می‌توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند. علم معانی این موارد استعمال ثانوی و فرعی و مجازی و به اصطلاح این ظرایف و دقایق و شگردها را مورد بحث قرار می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۸).

همان طور که گفته شد، یکی از موضوعات علم معانی بررسی عبارات و جملات از منظر کاربردهای ثانوی آن است که رساننده مقصود کلام کاربر زبان باشد. در واقع، کاربر زبان، گاه از این اغراض ثانوی کلام با استفاده از شگردهای بلاغی برای اقناع مخاطب بهره می‌گیرد؛ زیرا «اقناع، فرایندی ارتباطی است که هدف آن نفوذ در گیرنده پیام است؛ به این معنا که یک پیام ترغیبی، یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب مؤثر واقع شود (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۱). همچنین «اقناع، عبارتست از نفوذ یافتن در مخاطبان، به منظور نیل به مقاصد خاصی با بررسی و ارزیابی افکار و احساسات آنها» (حسینی پاکدهی، ۱۳۸۱: ۱۰). بنابراین، از جمله موارد مهم در این علم که بسیار شایسته توجه قرار گرفته، آن است که بیان کلام - چه خبری و چه انشایی - دارای چه اهداف و اغراضی است. مواردی از اغراض ثانوی کلام بر اساس کتاب‌های معانی به شرح زیر هستند:

ابراز احساس (شادمانی، اندوه، عشق، اشتیاق، دلسوزی و شفقت، انزجار و تنفر، و ...); توییح؛ سرزنش و نکوهش؛ مژده و بشارت؛ تشویق و ترغیب؛ امید دادن و امیدوار کردن؛ هشدار و تحذیر؛ تهدید؛ مفاخره و به خود بالیدن؛ تعظیم و تکریم؛ کوچک شمردن؛ تأکید بر کلام با استفاده از سوگند دادن، سوگند خوردن، قول دادن و ...؛ تأکید بر کلام با استفاده از واژه‌ها، عبارت و جملات مترادفی که مؤید معنای یکسانی هستند؛ تأکید بر کلام با کاربست واژه‌ها و عبارات متقابل؛ تأکید بر اعتماد به مخاطب نامه؛ تکذیب کردن؛ تنبیه؛ تعریض و کنایه؛ اهمیت دادن و جلب توجه مخاطب با استفاده از تکرار؛ طنز و تمسخر؛ مبالغه و اغراق؛ و

تحلیل داده‌های پژوهش

در این گفتار، سی و چهار نامه رشیدالدین که خطاب به افراد مشخصی نوشته شده، بررسی می‌شود. بر اساس مخاطب، این نامه‌ها در دو گروه نامه به حکومتیان و نامه به دوستان - هر کدام به ترتیب با ۲۸ و ۲۶ نامه - طبقه‌بندی می‌شود. نامه‌های رشیدالدین به حکومتیان با توجه به مخاطب، به دو دسته نامه‌های خطاب به نزدیکان خانوادگی که در جایگاه حکومتی قرار دارند، و نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان تقسیم می‌شوند که به ترتیب هر یک شامل ۲۱ و ۲۷ نامه هستند. نمودار زیر به روشنی گویای موارد یادشده است.



نمودار ۱-۲ طبقه‌بندی نامه‌های رشیدالدین به مخاطبان مشخص

در ادامه بر اساس طبقه‌بندی انجام‌شده در نمودار ۱-۲ به بررسی هریک از این نامه‌ها در سه بخش نامه‌های خطاب به حکومتیان: نزدیکان خانوادگی، دیگر حکومتیان و دوستان می‌پردازیم.

بررسی و تحلیل روش‌های اقناعی رشیدالدین در نامه‌های خطاب به حکومتیان (نزدیکان خانوادگی)

این دسته از مکتوبات رشیدالدین شامل بیست و یک نامه است که بیست نامه از آن را وی خطاب به دوازده پسر خود -چهار نامه به امیرمحمود، سه نامه به امیرعلی، سه نامه خواجه جلال، دو نامه به خواجه سعدالدین، و یک نامه به دیگر فرزندانش عبدالؤمن، خواجه عبداللطیف، امیر شهاب‌الدین، خواجه مجدالدین، امیر غیاث‌الدین، امیراحمد، پیرسلطان، خواجه ابراهیم- و یک نامه را به خواهرزاده‌اش، خواجه معروف، نوشته است. روش‌ها و شگردهای اقناعی مورد استفاده رشیدالدین در این دسته از نامه‌ها همکرا با شواهد مثال به شرح زیر هستند:

- ابراز احساس

ابراز احساس و تلقین آن به مخاطب از جمله شگردهای بلاغی اقناع به شمار می‌رود. چنان‌که «سیسرون مجذوب کردن، عرضه پیام همراه با استدلال و انباشتن مخاطب از احساس را به عنوان وظایف خطیب در اقناع مخاطبان می‌داند» (پراتکانیس و آرسون، ۱۳۸۴: ۳۰). رشیدالدین در برخی از نامه‌هایش از ابراز احساس به مخاطب نامه غافل نبوده است. البته این بیان احساس گاه از روی عشق و علاقه به مخاطب ابراز شده؛ چنان‌که در آغاز یکی از نامه‌های خطاب به امیرمحمود مشاهده می‌شود:

«فرزند قرّة‌العین ثمره الفؤاد محمود -ابقاه الله تعالی!- دیده‌ها [دیده‌ها] بوسیده! معلوم کند که نیران اشتیاق و شرر شعله فراق نه در آن نصابست که اطفای و تسکین آن جز به زلال وصال آن فرزند نیکوخصال صورت بندد، و تعطش و نزاع از تحریر خامه و یراع و تقریر نامه و رفاع گذشته، از آن جهت از قصه غصه فراق و شکایت نکایت اشواق دست کشیده می‌دارد و می‌گوید:

سلام علیکم ما امرّ فراقکم فیالیتنا من قبل فرقتکم مُتنا...

علم الله که به سبب اتفاق فراق آناء العشیة و الاشراق تأسّف قرین و تلّهف هم‌نشین

این دل‌حزین و سینه‌غمگین است...» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۷-۱۸).

ولی در ادامه ضمن برشمردن ناعدالتی‌ها و ظلم و ستم امیرمحمود نسبت به اهالی

بم، اندوه خویش را از عملکرد وی و شنیدن این اخبار ناخوشایند ابراز می‌دارد و حتی خداوند را برای اندوهی که بر وی وارد شده، گواه می‌گیرد:

«حق علیم و علّام است که ما را از اخبار این اخبار نه چندان غصّه بر دل طاری شد

که در حیّز امکان گنجد...» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۷-۱۸)

بیان شفقت و دلسوزی رشیدالدین نسبت به اهالی بم در این نامه، احساس دیگری است که وی با هدف مجاب نمودن امیرمحمود برای جبران عملکرد ضعیفش و کمک به بهبود شرایط معیشتی مردم ابراز می‌دارد و برای تقویت بیشتر این هدف از آرایه ادبی تشبیه و سپس ابیات فارسی بهره می‌برد:

«بر اهالی و متوطنان بم آن فرزند دست تغلّب دراز کرده، و ایشان را در بوتّه آتش نیاز می‌گذارند، و به سبب تفاوت و تکلیفات دیوانی و تواتر حوالات سلطانی و واسطه قلان و قُبجور و چریک و اخراجات متفرقه مستأصل شده‌اند، و لشکر هموم بر ایشان هجوم آورده، و دیار سرور و رباع حبور ایشان مخیم جنود غم و معسکر عساگر ندم‌اند، عود مقصودشان شکسته، و پای گریزشان بسته، بساط انبساطشان درنور دیده، و پرده ناموس و ننگشان دریده، چون چنگ از چنگ بلا خمیده، و چون نی از سوز درون، ناله برکشیده که:

آتش ظلم خانه ما سوخت سوزن جور، دیده ما دوخت...»

(همان)

چنان‌که مشاهده می‌شود رشیدالدین برای تأثیر بیشتر بر فرزند خویش امیر محمود- با وجود رنجیدگی خاطر از عملکرد وی به دلیل کم‌توجهی و یا ظلم به رعیت- از شگرد بلاغی بیان احساس -چه نسبت به فرزند و چه نسبت به اهالی یک شهر- بهره برده است. در واقع، رشیدالدین برای دستیابی به اغراض ثانوی خویش، که همان توجه به رعیت و اهتمام بیشتر در باب رعایت آنان است، از این شگرد استفاده نموده است.

- سرزنش و نکوهش

رشیدالدین در یکی از نامه‌های خطاب به فرزندش، سعدالدین، (همان: ۳۲-۳۶) بیان می‌دارد اخباری ناخوشایند پس از تفویض حکومت انطاکیه و طرسوس ... به وی به گوشش رسیده، و سپس او را چنین سرزنش و نکوهش می‌کند:

«تا درین وقت به گوش ما رسانیدند که ولایت طرسوس و سوس و ... که مملکت

عظیم و ولایت جسیم و بارگاه ملوک روم و چراگاه ضحاک سدوم و مخیم جنود نامعدود و منازل عساگر نامحدود است، و اکنون بدان عزیز تفویض رفته از غایت خرابی مقام غربان و مسکن قبعان گشته، و اهل خیر و سلامت از آن دیار رحلت کرده، و حزب شرّ و ضلالت بر آن مملکت شبیخون آورده. و آن عزیز همواره به شرب خمر و سمع زمر مشغول، و ازین معنی غافل که ریاست و مهتری جز به دادگستری حاصل نگردد، و کفایت مهمّ و رعایت انام جز به حراست انحاء و سیاست ارجاء صورت نبندد...»

- تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب به عنوان یکی از اثرگذارترین شیوه‌ها برای اقناع مخاطب به انجام دستورها و یا تغییر نگرش وی به کار می‌رود. چنان‌که میلر بر این باور است که «بسیاری از تعاملات انسان‌ها به این دلیل صورت می‌گیرد که دیگران را به تغییر گرایش‌ها و شیوه رفتار ترغیب کند و در صورتی که این کنش به خوبی انجام گیرد، شخص نه تنها آن را می‌پذیرد، بلکه به آن عمل می‌کند» (میلر، ۱۳۶۸: ۲۳۸). رشیدالدین برای تشویق مخاطبان از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرد تا آنان را به انجام دستور خویش در متن نامه‌ها تشویق و ترغیب نماید. چنان‌که در نامه به امیرمحمود (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۹-۳۱) راهکارهایی برای رفع سختی معیشت مردم کرمان ارائه می‌دهد و از سخنان حکیمانه، امثال و یا تمثیل نیز استفاده می‌کند تا وی را تشویق به انجام آن راهکارها نماید و بیشترین تأثیر را بر وی داشته باشد:

«وظیفه آن که در انبارهای ما و مجاور دهاقین و اغنیا که در کرمان و ولایت او باشد، باز کند و نوکران جلد کاردان که به زیور انصاف آراسته باشند نصب کند تا حمل غلات و اقوات از ولایات کرمان چون **بم** و **خبیص** و غیره می‌کشند و غله به تسعیر قدیم می‌فروشند. و نوعی کند که مستوطنان و اهالی آنجا در کنف حمایت و سایه عنایت و رعایت آن عزیز، روزگار به رفاهیت و خوشدلی گذرانند، و در مأمن امن و امان و مسکن عدل و احسان آسوده گردند و گویند: هذا الزمان یحسبه اعیادا...».

بنابراین، از جمله اغراض ثانوی کاربست روش تشویق و ترغیب در این نامه‌ها، کمک به بهبود شرایط معیشتی مردمی است که مورد کم‌عدالتی و یا بی‌عدالتی فرزندی قرار دارند.

- هشدار و تحذیر دربارهٔ افرادی که در نامه به آنها اشاره شده

یکی از ترفندهای تأثیرگذار بر مخاطب «هشدار و تحذیر» است و در واقع «خبری

است که بر ترس نهاده شده است» (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷). رشیدالدین از این ترفند برای پیشگیری از خطاهای احتمالی و یا شکست بهره می‌گیرد که به عنوان اغراض ثانوی کلام وی مورد استفاده قرار گرفته است. او در یکی از نامه‌های خطاب به فرزندش امیرعلی که حاکم عراق عرب بوده (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۵-۱۶)، افزون بر مذمت اهالی بصره، درباره آنان به وی هشدار می‌دهد و او را برای تنبیه و تخویف آنان مجاب می‌کند: «اهالی بصره ... عادل کش ظالم‌نوازند، و به اظهار عدوان و اشاعت طغیان از اهل عالم ممتازند، السنه عذب ایشان پر از حشو عذاب است، و عود اخلاق‌شان و عود خلاف است، چراغشان بی‌نور و خانیشان خانه زنبورست، از دیار صلاح مهجور، و از شاه‌راه فلاح دور، کیمیای سدادشان معدوم، و خانه رشادشان مهدوم، صلاتشان ممنوع و صلاتشان غیررفوع است، فطنتشان جامده و فطرتشان خامده، آفتاب دینشان منکسف، و ماه امانتشان منخسف، بازار وفاق را به نفاق نفاق آراسته، و گلزار سخا را به شح شح و خرمن حرمان و دخل دغل پیراسته‌اند، محبّ قتال و معتقد نکال‌اند... اکنون می‌باید که در تأدیب ایشان تغافل، و در تخویف ایشان تکاسل نورزد، و آن قوم را در میانه خوف و رجاء و امساک و عطاء نگاه دارد، و چنان کند که آفتاب اقبالشان در مغرب زوال و اختر آمالشان در عقده ذنب وبال متواری باشد...».

همچنین در نامه خطاب به امیراحمد (همان: ۲۶۹-۲۸۲)، پس از ابراز نگرانی از تمایل فرزند به علم نجوم، او را از پیروی از آن برحذر می‌دارد و از وی می‌خواهد که این علم بی‌نفع را از ذهن خود بسترده:

«...چنین استماع افتاد که آن فرزند به علم نجوم هوس کرده است، و ازین معنی دلم به غایت پریشان شده، زنهار که سخن اهل نجوم که سالکان منهج خطا و رهروان محجّه عمی‌اند، نشنود، و ایشان را در مهد رضاع به شیر اصطناع نپرورد، و زمام اختیار فلک در قبضه تدبیر ماه و تیر نداند، و اقبال و ادبار انسان را از سعود برجیس و نحوس کیوان نشناسد...».

- تهدید

گاهی رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطب نامه از روش تهدید نیز استفاده کرده است. چنان‌که در نامه خطاب به امیرمحمود که در باب خواجه محمود ساوجی نوشته (همان: ۲۳۷-۲۳۹)، پس از آن که از وی می‌خواهد تا برای ملوک کیچ و مکران منشوری بنویسد

و او را به عنوان ایلچی خود به آنان معرفی نماید، به امیرمحمود می‌گوید از صدقات و مبارز حاصل از کرمان به رسم ادرار برای این شخص تعیین کرده. در ادامه نیز برای نشان دادن اهمیت این موضوع و تأثیر افزون‌تر، هر کسی که این دستور را تغییر دهد، با نفرین تهدید می‌کند:

«...و هر که تغییر و تبدیل و تنقیص بدین صدقه و عارفه راه دهد، «فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين. فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه، ان الله سميع عليم».

همچنین در نامه به دیگر فرزندش، عبدالؤمن، از وی خواسته محمدبن عبدالکریم سمنانی را که پیش‌تر قاضی‌ای معمولی بوده؛ به عنوان قاضی‌القضات به همه اعلام نماید و در انتهای نامه تهدیدی سخت می‌نماید که:

«... و هر که از اقارب و اجانب و اباعد و رعاة و رعایا و وضع و شریف از فرموده او تجاوز کند یقین که به بازخواست عنیف معذب و مؤذب خواهد شد...» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۷-۱۸: ۳۹).

چنان‌که مشاهده می‌شود رشیدالدین برای نشان دادن اهمّیت موضوع -به عنوان اغراض ثانوی- و تأثیر بر فرزند و دیگران، از رویکرد تهدید بهره برده است.

- مفاخره و به خود بالیدن

در نامه‌های رشیدالدین بارها شاهد مفاخره و بالیدن وی به خود هستیم. وی از این شگرد برای نشان دادن جایگاه والای خویش و تأکید بر آن -به عنوان اغراض ثانوی کلام- بهره برده است. برای مثال، در نامه خطاب به فرزندش سعدالدین که درباره ربع رشیدی نوشته (همان: ۲۸۶-۲۹۱)، ضمن بالیدن بر روش حکومتداری خویش، به شیوه‌ای ضمنی به او حکومتداری بهینه را می‌آموزد:

«... «و بحمدالله و حسن توفیقه» که درین زمان تمام جهانیان چنانچه صایم به رؤیت هلال و مستسقی به آب زلال، به روزگار همایون و سایه میمون حضرت سلطانی مبتهج‌اند، و سریر سلطنت و مسند مملکت از غایت افتخار به عیوق رسیده، و ابواب معاش و اسباب انتعاش مهتّا و مفتوح ساخته‌ایم که هیچ آفریده را حاجت به کسی نیست، و موارد عقاید و افکار اشرار از شوایب اکدار حقد و مکر و جفاء و جور چون مشرب روزگار مصفا شده، و خود را از مشارکت انداد و ممازجت اضداد متفرد ساخته و

به صرامت سیوف همم و شهامت بازوی خدم جهان را چنان در ربقة انقیاد آورده‌ایم که بعد ازین بر لوح خیال صورت محال نبندد، ... و بدین وسیله به گوش خاص و عام ابناء ایام این ندا رسانیدیم که همّت ما بر آن مصروف و نهمت بر آن معطوف است که خلائق جهان از خوان احسان ما محظوظ باشند، و کافه جمهور که در تمام ثغور ساکن‌اند از دولت ما حظّی وافر و بهره‌ای متکاثّر یابند، و در صغیر و کبیر به نظر احترام و توقیر نگریم، و از فروع و اصول فروغ آفتاب قبول خود دریغ نداریم...».

همچنین در ناه‌ای خطاب به خواهرزاده‌اش خواجه معروف (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۳-۲۶)، ضمن شرح مورد توجه قرار گرفتن خود و دو فرزندش -خواجه جلال و مجدالدین- توسط پادشاه اولجایتو، با بهره‌گیری از سه بیت زیر در پاسخ به الطاف پادشاه، به خود می‌بالد و افتخار می‌کند که:

دَرّه‌ای بودم و خورشید شدم قطره‌ای بودم و دریا گشتم
مَنّت‌الحمّد که از خدمت شاه سرور و حاکم دنیا گشتم
شکر ایزد که به توفیق خدا والی ملک مهتّا گشتم

- تعظیم و تکریم

از دیگر شیوه‌های بلاغی برای اقناع مخاطب «ارزش‌گذاری» در جهت بزرگداشت و احترام وی است. رشیدالدین از این روش هم در ارتباط با مخاطب نامه و هم در ارتباط با افرادی که در نامه بدان‌ها اشاره نموده، بهره برده است. وی در بیشتر نامه‌های خود خطاب به حکومتیان نزدیک خانوادگی برای تعظیم و تکریم مخاطب از صفاتی همچون «اعزّ، امجد و ...» بهره برده است. همچنین در نامه‌ای که به صورت منشور برای اهالی بغداد و فرزند خود امیرعلی حاکم بغداد، درباره تفویض منصب شیخ‌الاسلامی به شیخ مجدالدین بغدادی نوشته، چندین سطر از این نامه را به تعریف و تمجید از این شخص اختصاص می‌دهد تا امیرعلی و دیگران، اعم از بزرگان و یا رعایا، را به این انتخاب شایسته مجاب نماید و برای دستیابی به این هدف، از بیتی عربی، حدیثی نبوی و آیه‌ای از قرآن بهره می‌برد:

«حکّام و متصرفان و اعیان و سادات و... بدانند که چون ینبوع عظمت و جلال، و معدن انواع فضل و کمال، معدن‌المحاسن و الشیم، شمس فلک‌الجود والکرم، بدر

مشایخ الآفاق، فخر المناصب والمعالی علی الاطلاق بالاستحقاق کمیل زمانه و فضیل اوانه، مجد المله والدین، ادام الله تعالی برکات انفاسه الشریفه و ثبت ارکان ابوابه المنیعة!

مازاده الالقاب معنی ثانیاً فکأنها من صدقها اسماء
به اصناف الطاف الهی و کرم نامتناهی محفوف است و به افعال حسنه و اخلاق
مستحسنه مشهور و به انجاح مرادات و اصلاح مهمات عامه انام و کافه اهل اسلام
مستغرق و در اعانت اصلاح و اهانت اصحاب ظلم و عناد و بغی و فساد مشغول، و از خرمن
«الفقر فخری» به نصیب او فرّ و حظّ اوفی رسیده... می‌خواهیم که از فیض تجلیات ضمیر
منیر او که مصدر افاضت نور و مطرح اشاعت لطف یزدانی است، دم‌به‌دم به دل ظلمانی ما
که در مرکز جسمانی به کدورات دینی فانی ملول شده، پرتو «واشرقّت الأرض بنور بها»
برسد، و کدورت ما به صفاء و ظلمت ما به ضیاء مبدل شود» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۴۷).

در یکی از نامه‌های خطاب به سعدالدین (همان: ۲۸۶-۲۹۱) نیز می‌بینیم که علما و
فضلا، طالبان علم و یا حافظان قرآن را تکریم می‌نماید. یقیناً این شیوه از یاد کردن، بر
مخاطب نامه بی‌تأثیر نخواهد بود:

«بدین جهت به استعجال تمام رسایل و قصّاد به ارجاء و انحاء پیش علمای زمان و
فضلا دوران که دریا از رشحه کلک ایشان ریان، و سحاب از جواهر بیان ایشان
درافشان فرستادیم که عنان عزیمت به صوب ما معطوف فرمایند... و هزار طالب علم
فحل که هریک در یدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختری‌اند، در محله‌ای که
آن را محله طلبه خوانند نشانیدیم... از جمله دویست نفر حافظ که بلبان چمن وحی و
تنزیل و عندلیبان روضه تسبیح و تهلیل‌اند، در جوار گنبد... ساکن گردانیدیم...».

بنابراین از جمله اغراض ثانوی رشیدالدین در این نامه‌ها از کاربست «تکریم و تعظیم»
مخاطب و یا دیگر افرادی که نامه به خاطر آنان نوشته شده، تأثیرگذاری بیشتر بر
مخاطب برای نیل به اهداف خویش است که کارکرد نامه‌ها را دربرمی‌گیرد.

- کوچک شمردن

رشیدالدین در نامه‌ای که خطاب به امیرعلی نوشته، افزون بر آن که بزرگداشت علما
و احترام فضلا را فرضی واجب‌الادا و امری لازم‌الامضا دانسته، برای نشان دادن عظمت
این گروه و تأکید بر جایگاه ویژه آنان نزد خود و در نتیجه اقناع امیرعلی برای انجام

دستورهایی که در این نامه به وی ابلاغ نموده، از خود با عنوان «این ضعیف» و یا حتی «خادم و چاکر علمای زمان» یاد کرده است:

«...و چون این ضعیف که خادم علمای زمان و چاکر افاضل دورانست مراجعت کند، ادارات و مواجب سالیانه علما و قضاء و سادات و وظایف مشایخ و محدثان و حفظة قرآن و حکما و اطبا و شعرا و ارباب اقلام ممالک ایران ... چنانچه معهود بوده بر قاعده قدیم داده شود» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۷۳).

همچنین در نامه نصیحت‌گونه‌ای که خطاب به سعدالدین نوشته (همان: ۳۲-۳۶) و در آن به سرزنش وی به خاطر بی‌عدالتی‌ها و کم‌توجهی‌هایش نسبت به مردم پرداخته، دوبار خود را «ضعیف» خوانده و از وی خواسته که با استفاده از املاک شخصی وی به داد مردم برسد:

«و بر جمله كافة ممالک از مقیم و مسافر و وارد و صادر و بادی و حاضر ساعه فساعه و لمحة فلمحة از حاصل املاک این ضعیف که در آن ممالک واقع است صدقه کن، و از علما و صلحا و عبّاد و زهاد و سادات و مشایخ و حفظة قرآن و خداوندان فقه و محدثان و سایر مستحقان از غریب و شهری و مستوطن و طاری که در بقاع خیر که این ضعیف در ملاطیه و انطاکیه انشا کرده‌ام، موقوفات آن بقاع بر ایشان جاری دار».

با توجه به این نمونه‌ها و دیگر نمونه‌های مشابه متوجه می‌شویم رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطبان نامه‌ها حتی خود را «کوچک شمرده» تا آنان بدانند که چه وظایف سنگینی بر عهده دارند و البته از سویی دیگر گویای آن است که رشیدالدین به معنای واقعی، خود را خادم و کوچک مردم می‌دانسته که هر جا سخن از بی‌توجهی حکمرانان نسبت به رعایا بوده، برای القای جایگاه ویژه این افراد، خود را «ضعیف» خوانده است که هر دوی این موارد می‌توانند اغراض ثانوی کلام رشیدالدین را دربرگیرند.

در برخی از نامه‌های رشیدالدین نیز مشاهده می‌شود او گاه دست به کوچک شمردن افرادی زده که در نامه از آنان یاد کرده است. چنان‌که در نامه خطاب به شهاب‌الدین (همان: ۹۳-۱۱۵) همراه با ابراز نگرانی از انتخاب ناشایست افراد در دربار وی، هم از او و هم از این افراد با تحقیر یاد می‌کند:

«و می‌ترسم که ... به رهنمونی اوباش سوقی که چون کلاب سلوقی‌اند به تذبذیر و اسراف در معرض نقصان و اتلاف اندازی، و یک درهم از آن مال خطیر به مسکین و فقیر ندهی، بل همه را صرف متلذذات نفس شوم و ملتزمات طبع مذموم خود کنی، و خویشتن را از درجه رفیع انسانی به مرتبه وضع حیوانی رسانی، و از خساست همت و دنائت نهمت در سلک جهال و سمط ارذال منخرط شوی».

از جمله شگردهای اقناعی رشیدالدین که به شکل تحقیر و کوچک‌انگاشتن نمود یافته، مرتبط با «علم نجوم» و به عبارتی «علم هیئت (فلک)» و یا احکام نجومی است که از نظر وی پایه و اساس علمی ندارد. به همین دلیل برای اقناع فرزندش امیر احمد، علم هیئت را برابر با فضولات می‌داند و برای پرهیز داشتن وی از تمایل به این علم، این گونه می‌نویسد: «... و محبت این علم بی‌نفع که چون فضولات واجب‌الدفع است از صفایح مخیله و اوراق مذکره بسترده...» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۶۹-۲۸۲).

- تأکید بر کلام با استفاده از واژه‌ها، عبارت و جملات مترادفی که مؤید معنای یکسانی هستند.

این روش اقناعی بارها و بارها در نامه‌های رشیدالدین به کار رفته است؛ به طوری که حتی می‌توان آن را شاخصه سبکی او در نگارش نامه‌هایش به شمار آورد. چنان که در نمونه زیر مشاهده می‌شود، در انتهای نامه نصیحت‌گونه‌ای که خطاب به امیرمحمود نوشته، برای تأکید بر کلام خویش و تأثیر عمیق بر فرزند - به عنوان اغراض ثانوی کلام - در ارتباط با تمسک و توسل جستن به قرآن و حضرت رسول (ص) از واژه‌ها و یا جملات مترادفی که مؤید یکدیگرند؛ چندین بار بهره برده و حتی برای تأکید بیشتر از آیات قرآن و ابیاتی نیز استفاده نموده است:

«اکنون دست در حبل متین قرآن و عروة وثقی فرقان زن، که از هاویه عمیق دنیا جز به حبل متین خدا به سرادق ملکوت و مشاهدات جبروت نتوان رسید، «واعتصموا بحبل الله جميعاً یاها المؤمنون لعلکم تفلحون» و از ظلمات هواجس نفس جز به متابعت محمد مصطفی، صلی الله علیه و سلم خلاص نتوان یافت. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر».

چنگ در گفته یزدان و پیمبر زن و رو کآنچه قرآن و خبر نیست فسانست و هوس

اول و آخر قرآن ز چه «با» آمد و «سین» یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس.»

(رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۶۸)

همچنین در نامه‌ای که خطاب به شهاب‌الدین درباره نحوه دریافت مالیات از اقشار مختلف نوشته (همان: ۹۳-۱۱۵)، در انتهای نامه، کلام خود را چنین مؤکد می‌نماید:

«...ایمان و سادات و صدور و قضاة و علما و اکابر و ائمه و اشراف و سایر پیشوایان و متصدیان امور اموال و بتکچیان آن جانب، و عمال و نواب و متصرفان و کارکنان و مباشران آن بلوکات مذکوره می‌باید که از فرموده ما تجاوز نکنند، و آن چه ما مقرر کرده‌ایم به کار نشانند، و چون به علامت آل طمغای ما موشح گردد اعتماد نمایند.»

- تأکید بر اعتماد به مخاطب

کاربست شگرد اقناعی «تأکید بر اعتماد به مخاطب نامه» از جمله روش‌هایی است که رشیدالدین در اواسط و به‌ویژه در انتهای برخی از نامه‌های خویش از آن بهره برده است. یقیناً بهره‌گیری از این شگرد آگاهانه و به منظور ایجاد اعتماد به نفس بیشتر مخاطب نامه و با هدف مقید نمودن وی به انجام دستورها و اوامر مندرج در متن نامه و البته برای تأکید به انجام کار است که از جمله اغراض ثانوی کلام رشیدالدین به شمار می‌رود. چنان‌که در انتهای نامه به امیرعلی، خواجه سعدالدین و برخی دیگر از فرزندانش کاربست این شگرد مشاهده می‌شود:

«چون بر رأی آن فرزند وثوق تمام داشت زیادت اطناب نرفت» (همان: ۱۶)؛ «چون بر رای جهان‌آرای او وثوق حاصل بود زیادت ازین در نصایح و مواعظ اطناب نرفت» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۳۶)؛ «یقین که تقصیر نخواهند کرد» (همان: ۶۴)؛ «یقین که درین باب اهمال و اغفال جایز نخواهد داشت، زیادت اطناب نرفت» (همان: ۹۲)؛ «چون بر جانب آن فرزند وثوق تمام تمام داشت زیادت تأکید نرفت» (همان: ۲۸۲)؛

- مبالغه و اغراق

رشیدالدین در نامه‌هایش افزون بر آن که از روش اقناعی «ابراز اندوه و شفقت» برای مردمی که تحت ظلم فرزندانش قرار گرفته‌اند، بهره گرفته، گاهی برای نشان دادن این احساس و یا شدت سختی واردشده بر مردم و تأثیر بیشتر بر آنان، از شگرد «مبالغه و

اغراق» نیز استفاده کرده است. برای نمونه، در نامه‌ای که از امیرمحمود می‌خواهد نسبت به اهالی کرمان که دچار سختی معیشت به دلیل گرانی مواد غذایی شده‌اند، توجه بیشتری داشته باشد، چنین می‌نویسد:

«درین وقت چنین استماع افتاد که به سبب تسعیر اقوات و غلای غلات چون موی ضعیف و چون نال نحیف گشته و به خطاب «أطعمهم من جوع» مخاطب و غریق دریای آز و حریق آتش نیاز شده، و ریاضت ایشان به مرتبه قصوی و درجه‌ای رسیده، ازین معنی نه چندان ملامت و اندوه چون کوه به ما راه یافته است که شرح آن بر صحایف گردون و اوراق هامون گنجد» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۹).

همچنین در نامه به خواجه جلال (همان: ۶۳-۶۴)، از وی برای قریه رومیان که در ربع رشیدی ساخته، غلام و کنیزک رومی درخواست می‌نماید؛ پیش از بیان این دستور، با اغراق و مبالغه درباره ساخت ربع رشیدی و زیبایی‌های آن سخن می‌راند و در این راستا از آیه قرآن و اشعاری فارسی نیز بهره می‌برد:

«فرزند اعز اکرم جلال، ابقاه الله تعالی، معلوم کند که به جوار ربع رشیدی باغی انشا فرموده‌ایم که در حسن صنایع و درک بدایع او اوهام اصحاب فطنت حایر و افهام ارباب خبرت قاصرست، و ریاض او به نزهت و صفا و رنگ و بها از جنات برین نموداری، و رباع او به زیب و رونق از رباع خورنق یادگاری. بلابل خوش‌الحنان از قمة اغصان درختان او به موجب حدیث «مالاعین رات و لا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر» صابح، و حمایم یاقوت‌منقار از دراجه حصار و طارمه جدار او به آیه «لم یخلق مثلها فی البلاد» صادح. لاله او از غایت نشاط بر بساط انبساط غنوده، و بنفشه از کثرت سرور در مسکن حضور و مأمّن حبور آسوده که: هذّه جنّات عدن فادخلوها خالدین...».

با توجه به داده‌های پژوهش در نمودار زیر آشکار می‌شود رشیدالدین در نامه‌های خطاب به نزدیکان صاحب‌منصب از روش‌های اقناعی گوناگونی بهره برده که همه در راستای اغراض ثانوی کلام وی استفاده شده است. همچنین بر اساس نمودار زیر شگردهای بلاغی «تکریم و تعظیم مخاطب و یا افرادی که در نامه‌ها بدان‌ها اشاره شده، و ابراز احساس» از پرکاربردترین روش‌هایی هستند که در نگارش این نامه‌ها مورد توجه رشیدالدین بوده‌اند.



نمودار ۱-۳ بسامد کاربست هریک از شگردهای اقناعی در نامه‌های خطاب به حکومتیان نزدیک

بر این اساس می‌توان گفت رشیدالدین با تعظیم و تکریم افراد و همچنین ابراز احساسات نسبت به آنان، افزون بر برانگیختن احساسات مخاطب، او را نیز از نظر عاطفی و احساسی با خود همراه می‌سازد. چنان‌که طاهری و آقاخانی بر این عقیده هستند که «سخنور نخست خود سرشار از هیجان و احساس می‌شود و سپس با بهره‌گیری از همه ترفندهای کلامی، این شور و هیجان و عاطفه درونی را به مخاطب انتقال می‌دهد. بدین ترتیب زمینه روحی و روانی مناسب آماده می‌شود و اینجاست که می‌توان مدعا را مطرح کرد و بر مخاطب تأثیر گذاشت و او را به انجام کاری واداشت و یا مانع او از انجام عملی شد» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۸۱). بهره‌گیری حداکثری از این دو شگرد بلاغی می‌تواند از سویی گویای شخصیت فرهیخته و محترم رشیدالدین و از سوی دیگر مؤید ارتباط عاطفی قوی نویسنده نامه با مخاطب باشد. البته با توجه به این که مخاطبان این دسته از نامه‌ها نزدیکان وی هستند، یافته اخیر طبیعی است و نشان از سخن گفتن رشیدالدین به اقتضای کلام دارد.

بررسی و تحلیل روش‌های اقناعی رشیدالدین در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان
 رشیدالدین تنها هفت نامه به دیگر افراد حکومتی نوشته است. بنابراین، در مقایسه با نامه‌های ارسالی برای نزدیکان خانوادگی دارای منصب حکومتی، تعداد این نامه‌ها بسیار

کمتر است. حکومتیانی که مورد خطاب رشیدالدین در این نوع نامه‌ها بوده‌اند، عبارت‌اند از: سنقر باورچی حاکم بصره، امیر ستای حاکم موصل و سنجار، خواجه علاءالدین هندو (از زبردستان رشیدالدین فضل الله)، قره بوقا حاکم کیفی و بالو، طخطاع پدر محمدشاه انجو، شروان شاه‌ملک شابران و شماخی، خواجه جلال‌الدین سیواسی نایب رشیدالدین و مستوفی مملکت روم. شگردهای اقناعی‌ای که رشیدالدین در نامه‌های خطاب به این افراد حکومتی استفاده نموده، همراه با نمونه‌ها به شرح زیر هستند:

- ابراز احساس

رشیدالدین در برخی نامه‌های خطاب به این افراد، گاهی به ابراز احساساتی همچون محبت، عنایت، اشتیاق و ... پرداخته است. به طور نمونه در نامه به سنقر باورچی (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۰-۲۲)، آغاز کلام وی با ابراز محبت و عنایت وی نسبت به این شخص بیان می‌شود: «معتد سنقر باورچی به اصناف عنایت و آلف عاطفت مخصوص گشته، بدانند که چنین استماع افتاد که اعراب منتفق...»

همچنین در آغاز نامه به سیواسی (همان: ۲۲۶-۲۳۰) که با هدف تکریم و اهدای هدایا، موجب و ... به علما و فضلال مغرب‌زمین به دلیل آن که کتاب‌هایی در انواع علوم نوشته و به وی هدیه نموده‌اند؛ شاهد ابراز محبت رشیدالدین نسبت به سیواسی هستیم: «معتد خواجه کمال‌الدین سیواسی به صفوف عاطفت و الوف مرحمت مخصوص گشته بدانند که: ... رای جهان‌آرای ما چنان اقتضا کرد که همچنان که ایشان به مجرد سمعۀ اخبار ما مدت‌های مدید و عهدهای بعید زحمت کشیده‌اند و کتب و رسایل بی‌نظیر به نام ما نوشته‌اند، ما نیز به مساعی جمیلۀ ایشان اندیشه مناسب و ملایم فرماییم، و در قضای حقوق علما و ادای مواجب فضلالی آن طرف سعی بلیغ نماییم...».

و در جایی دیگر از این نامه، برای تأثیر بیشتر بر امیرستای وی را مورد محبت قرار می‌دهد و حتی او را فرزند خود می‌خواند تا دستور او را مبنی بر توجه ویژه نسبت به حسن مستوفی و پرداخت وجهی که برای این شخص تعیین نموده، و مدتی است رشیدالدین به دلیل مشغله فراوان حکومتی از احوال وی غافل شده و این شخص به خاطر کثرت عیال و قلت مال دچار سختی شده، به نحو احسن انجام دهد:

«...اکنون رأی ما بر آن مصروف و همت ما بر آن مقصورست که مشارالیه را از فاضل

مال بیت‌المال و جزیه موصل و سنجار و تلغفر و جزیره افچه رکنی الفی دینار و از خراج قری و مواضح دیوانی غله بالمنصافه مایه جریب اطلاق فرماییم، متوقع به کرم عزیز آن فرزند آنست که این وجه را هرچند زودتر بدو واصل گردانیم و...».

در نمونه‌های یادشده و در تمام داده‌های مرتبط با این روش اقماعی مشخص شد رشیدالدین برای دستیابی به اغراض ثانوی کلام خویش که همان انجام دستوره‌های مندرج در متن نامه‌هاست، از شگرد یادشده بهره برده است.

- تأکید بر کلام با تکرار

در نامه رشیدالدین به سنقر باورچی (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۰-۲۲)، شاهد کاربست این شگرد اقماعی هستیم. وی در راستای اغراض ثانوی کلام خویش که همان تأکید است و در واقع برای این که کلام خود را مؤکد نماید و به مخاطب نامه بقبولاند که احترام و تقریب قضات، سادات و دیگر افراد برای وی اهمیت بالایی دارد، سه بار از قید «تمام» به معنای «کامل و بدون کم و کاستی» بهره می‌گیرد:

«... و در احترام و تقریب قضاة اسلام و در احتشام و اکرام سادات عظام و تعظیم علمای نام و توقیر مشایخ و صلحای ایام استسقای تمام تمام به تقدیم رساند، چنانچه فارغ‌بال و خوش حال بر طاعت و عبادت و مراسم تدریس و افادت و مباحثه علوم و استفادت پردازند...»

- تکریم و تعظیم

در برخی نامه‌های رشیدالدین به دیگر حکومتیان شاهد تکریم و تعظیم افرادی هستیم که در نامه بدان‌ها اشاره شده، افرادی همچون کشاورزان، تجار، لشکریان و... این امر حاکی از دانش مدیریتی وی است که بدین طریق به زیردستان خویش منتقل می‌کند. چنان که در نامه به سنقر باورچی (همان)، مشاهده می‌کنیم که به وی دستور می‌دهد از توجه ویژه به کشاورزان، تاجران و لشکریان غافل نشود:

«... و دهاقین و مزارعان را که رواج امور عالم و حصول ارزاق بنی‌آدم‌اند و آبادانی جهان بر زراعت و حراثت ایشان بازبسته است استمالت نماید، و تجار را که منافع و فواید از ایشان به عموم خلائق واصل و متواصل است ایشان را در معاملت شاکر و خشنود دارد، و از مطالبت و مؤاخذت ظلم و اغویه محافظت واجب داند، اصحاب سلاح و اصناف جند را که ماده شوکت‌اند به لطف و مدارا و تعطف و مواسا و بذل مواجب و هدایا

مخصوص گرداند، و مواجب و انعامات ایشان را سال به سال بی‌قصور و احتباس بدیشان رساند، و ایشان را از ظلم کردن بر رعایا مستغنی گرداند...».

همچنین در نامه به خواجه علاءالدین هندو (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۶۵-۶۷)، زمانی که درباره یکی از دانشمندان عصر خود محمدبن النیلی سخن می‌راند، برای القای جایگاه بلندمرتبه این شخص به مخاطب نامه و در نتیجه تأیید درستی کلام وی، در تکریم و تعظیم او چنین سخن می‌راند:

«... مولانا فاضل کامل قدوة الحکماء و زبدة الاطباء محمد بن النیلی که جالینوس زمان و بوذر جمهر دوران است، و در فنون علم معقول از افلاطون افزون و از ارسطو پیش است درین وقت چنین نمود که به سبب قلت ادهان دارالشفای ربع رشیدی فتور و نقصانی تمام دارد...».

در نامه به سیواسی (همان: ۲۲۶-۲۳۰) که در پاسخ به کتاب‌های اهدایی علمای مغرب‌زمین به رشیدالدین نوشته شده، نیز شاهد تکریم و تعظیم ایشان از سوی رشیدالدین هستیم:

«...راستی را چون به مطالعه این کتب مشرف شدیم و دیده ظلمانی به سواد این‌ها نورانی گردانیدیم، فحوای معانی و تراکیب آن مجلدات را بر ذکای طبع وقاد و حذاقت طبع نقاد مصنفان ادام الله معالیهم، دلیلی واضح و برهانی دیدیم، و صادرات افعال و واردات اقوال آن جماعت را بر حسن سیرت و صفای سریرت شاهدی عدل یافتیم، و فصول و ابواب آن مبسوطات را بر کمال آداب و طیب احساب آن طایفه حجتی قاطع مشاهده کردیم، «والممدح فی حقهم قدح اذ لایحیط بکنه صفاتهم الممدح»...».

چنان‌که مشاهده می‌شود رشیدالدین در نمونه‌های یادشده برای دستیابی به اغراض ثانوی کلام که عبارت‌اند از: «تأکید بر جایگاه افرادی جز مخاطب نامه و برای القای جایگاه بلندمرتبه این اشخاص به وی» از این شگرد استفاده نموده است.

- تهدید

رشیدالدین از این شگرد مجابی اگرچه اندک ولی به مقتضای شرایط گاه به صورت ضمنی و زمانی کاملاً آشکار بهره برده است. چنان‌که در نامه به طخطاع که در باب بی‌عدالتی‌های وی نسبت به اهالی شیراز این نامه را نوشته (همان: ۱۵۲-۱۵۴)، افزون بر

بیان روش‌های حکومت‌داری و مردم‌داری خویش، از وی می‌خواهد که او نیز همین شیوه را در پیش گیرد تا از حوادث روزگار در امان ماند:

«...می‌خواهیم که پیوسته رونق مملکت و فراخی نعمت و رعیت دم‌به‌دم در تصاعد، ... و بازار فسق و فجور فتور گیرد، و متاع شر و فساد روی به نارواجی و کساد نهد. و چون ما استماع کلام ملهوفان عادت کرده‌ایم، و به کشف ظلمات مظلومان انس گرفته، می‌باید که او نیز ازین قاعدهٔ پسندیده و اخلاق گزیده روی نتابد، و نصیحت پدران، و پند مشفقانهٔ ما را نصب‌العین سازد، تا پیوسته از طواریق لیل و نهار مصون، و از حوادث ایام بدفرجام محروس ماند.»

این توصیه در جملهٔ آخر، تهدیدی ضمنی است؛ زیرا به طور غیرمستقیم او را تهدید می‌کند که اگر نصایح پدران و پنندهای مشفقانهٔ وی را نپذیرد از حوادث بدفرجام زمان-یعنی دستگیری او به دستور رشیدالدین- در امان نخواهد بود؛ البته کمی بعد از این جملات، شاهد تهدیدی صریح و محکم نیز هستیم:

«...و اگر چنانچه دست تطاول در آستین خویشتن‌داری نکشد، و به رسم خارجی و طایرات دیوانی بی‌پروانچه و مهر آل طمغای ما متصدی رعایا و عجزهٔ آن طرف گردد، به دفع و منع و قلع او چنان قیام نماییم که موجب سیاست دیگران گردد... و اگر چنانچه یک سر موی از فرمودهٔ ما تجاوز کند، پروانچهٔ ما بعد از آن که شرح احوال آن طرف به عرض بندگی حضرت رسانیم اصدار خواهد شد، که او را بند کرده به اردوی اعظم آورند...».

از این رو، رشیدالدین برای دستیابی به اهداف خویش از نگارش نامه‌ها که همان تأکید بر انجام دستورهای بیان‌شده در فحوای نامه‌هاست و اغراض ثانوی کلام وی را شامل می‌شود، بهره گرفته است.

- تأکید بر اعتماد به مخاطب نامه

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی رشیدالدین در نگارش نامه‌ها آن است که برای تأثیر افزون‌تر بر مخاطب و در نتیجه اقناع وی بر انجام دستورها، در انتهای اغلب نامه‌ها به مخاطب القا می‌کند که مورد اعتماد هستند، در انجام دستورها سستی نخواهند کرد و... چنان‌که در نامه به امیرستای این امر مشاهده می‌شود: «... چون درین باب اهمال جایز نخواهد داشت زیادت تأکید نرفت» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۵۳-۵۵). همچنین هنگام آغاز نامه به

خواجه علاءالدین هندو شاهد کاربست صفت «معتمد» برای این شخص هستیم تا از همان ابتدا به مخاطب نامه القا نماید که به او اعتماد کامل دارد و مطمئن است که دستورهای مندرج وی در این نامه حتماً اجرا خواهد شد: «معتمد خواجه علاءالدین هندو معلوم کند (بداند) که...» (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۶۵-۶۷) و در انتهای نامه یقین خود را از اعتماد به مخاطب دوباره بیان می‌نماید: «... یقین که درین باب اهمال و اغفال جایز نخواهد داشت...». در نامه به قره بوقا (همان: ۱۲۲) نیز این موضوع دیده می‌شود؛ به طوری که در ابتدای نامه ضمن ابراز محبت به قره بوقا صفت «معتمد» را نیز با نام وی همراه می‌سازد: «معتمد قره بوقا به صنوف مکارم و الوف مراحم مخصوص شده بداند که...».

- تأکید بر کلام و انجام دستورها با استفاده از واژه‌ها، عبارات و جملات هم‌معنا و گاه مترادف رشیدالدین در نامه به شروان‌شاه (همان: ۱۲۲-۱۲۳). که وی را به باغ خویش در فتح‌آباد دعوت کرده، برای ترغیب مخاطب و اقناع او به آمدن، در انتهای نامه پس از توصیفات طولانی دربارهٔ این باغ در فصل بهار، از این شگرد مجابی استفاده کرده است: «... بنابراین دل را هوای باغ و خاطر را تمنای راغ شده، تا زمانی از سر بهجت و شادمانی بر بساط کامرانی نشینیم، و به الحان عنادل و افغان بلابل دل غمگین و خاطر حزین را در طرب آریم. می‌باید که علی‌الصباح که افتتاحش به حُبور و اختتامش به خوبی و سرور باد! تشریف فرماید که چشم به راه انتظار و گوش بر دریچهٔ استخبار است...».

و در انتهای نامه به قره بوقا ضمن برشمردن صفاتی منفی برای طایفهٔ اکراد مقیم در این مکان، با کاربست واژه‌ها و عبارات پرتکرار بر نابودی این طایفه تأکید می‌کند:

«... می‌باید که در باب اعدام ایشان غایت اهتمام و جهد به تقدیم رسانی، و نوعی که عنان تمالک قری و ضیاع جبال حتی از قبضهٔ تصرف ایشان بیرون آری، تا دور این طایفهٔ بی‌نفع زودتر منقضی و منتهی گردد، و کاروانیان بی‌خوف و هراس آمد شد توانند کرد...».

گاهی نیز کاربست این شگرد با تهدیدهای جدی وی همراه می‌شود. چنان که در نامه به طخطاع (همان: ۱۵۲-۱۵۴) از این روش اقناعی بهره می‌برد:

«... و چون هیچ آفریده‌ای «کاین من کان» از اقارب و ابعاد، و اجانب و اقارب، و دانی و قاصی، و وضع و شریف را مجال تغییر و فسحت و تبدیل فرمان ما نبوده است، زیادت تأکید نرفت...»

بنابراین، همان‌طور که در مبحث پیشین در ارتباط با کاربست این شگرد در نامه‌های خطاب به نزدیکان خانوادگی بیان شد، «تأکید بر کلام» از جمله اغراض ثانوی رشیدالدین به شمار می‌رود.

– تأکید بر کلام و انجام دستورها با استفاده از واژه‌های متقابل

رشیدالدین در برخی موارد از واژه‌ها و ترکیبات متقابل برای مؤکد نمودن کلام خود و نشان دادن اهمیت موضوع – به عنوان اغراض ثانوی کلام خویش – استفاده می‌کند. این امر احاطه و اشراف کامل وی به استفاده از زبان با اغراض گوناگون و در شرایط مقتضی را نشان می‌دهد. چنان‌که در نامه به طخطاع (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۵۲-۱۵۴)، هنگام توصیف نحوه حکومت‌داری خویش و مفاخره به این روش، به زیبایی از این شگرد برای تأثیر بر مخاطب بهره برده است:

«... ملوک ترک و تاجیک از دور و نزدیک دست به دعای ما برداشته، و لب به ثنای ما گشوده، ... و بحمد الله تعالی که پیش ارباب اولی‌الالباب به سیرت نیک و صدق وعد و وفای عهد و رجاحت عقل و سماحت طبع و روشنی ضمیر و راستی تدبیر موصوفیم، و حلم ما با سیاست، و تواضع ما با مهابت، و عفو ما با قدرت، و کرم ما با مکنت قرین است...».

– هشدار و تحذیر

در نامه‌ای که رشیدالدین به قره بوقا دربارهٔ تحصین و محکم نمودن قلعهٔ بالو و سپس در ارتباط با طایفهٔ اکراد نوشته، شاهد کاربست هشدار رشیدالدین به مخاطب نامه در باب این دو موضوع هستیم. همین امر گویای اهمیت این دو موضوع از نظر نویسندهٔ نامه است. چنان‌که این هشدار و تحذیر با قید «هیچ» بسیار مؤکد بیان شده است:

«... به اتقان بروج و احکام سوروجرف خندق این قلعهٔ مذکور هیچ دقیقه‌ای مهمل نگذاری، تا در زمان حلول فترت و عنا و نزول امطار بلا، مأمن اتباع و اولاد و مهرب اشیاع و احفاد ما باشد. ... و بر طایفهٔ اکراد به هیچ وجه اعتماد نکنی که چون بوم شوم شب‌روان روز کوراند ...» (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

گاه «گویندگان پیام با ترسیم هراس‌آور وضعیت موجود یا موقعیتی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، سعی می‌کنند بر اندیشه و احساس مخاطب غلبه کرده و او را آمادهٔ پذیرش ایده و نظر خود کنند» (پارسا و سعیدی‌مقدم، ۱۳۹۶: ۳۰). رشیدالدین نیز در ادامهٔ

این نامه برای هشدار و تحذیر بیشتر قره بوقا، با ترسیم خوفناک غلبه احتمالی اکراد بر قلعه بالو تلاش دارد بر ذهن و اندیشه مخاطب نامه تأثیر گذاشته، وی را آماده پذیرش دستور خود که پس از آن می‌آید، کند:

«... و خواهان آنند که قلعه‌ای چنان منیع و حصنی چنان رفیع به دست آرند، تا از فراغ دل به قطع و نهب سبیل مشغول گردند، به بوارق سیوف رشاش و صوارم سهام خون‌پاش از خون تجار و دماء خطار هر حزیزی را غدیری، و هر بیدایی را دریایی سازند. می‌باید که در باب اعدام ایشان غایت اهتمام و جهد به تقدیم رسانی، و نوعی کنی که عنان تمالک قری و ضیاع جبال حتی از قبضه تصرف ایشان بیرون آری، تا دور این طایفه بی‌نفع زودتر منقضی و منتهی گردد، و کاروانیان بی‌خوف و هراس آمد شد توانند کرد»

مبالغه و اغراق

در نامه به قره بوقا (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۲۲-۱۲۳)، رشیدالدین برای نشان دادن اهمیت قلعه بالو که آن را برای روز مبادای خود، خاندان و پیروانش در نظر گرفته، مشاهده می‌کنیم که به زیبایی و به نحو اغراق‌آمیز به وصف این قلعه پرداخته تا قره بوقا نیز تحت تأثیر این توصیفات به اهمیت این قلعه آگاه‌تر شود:

«... و قلعه بالو را که از کمال ارتفاع و بلندی دست در حمایل ناهید و کمر بند جوزا زده است، و در اتساع ارکان و استحکام بنیان از ایوان کیوان و بنای هرمان به امتیاز اختصاص یافته است.

نه منجنیق به او می‌رسد که بتوان کرد به ضرب سنگ حوادث بنای او هامون ز به گرد ساحت او خندق‌یست کز عظمت شقیق دچله و نیلست و همسر سیحون به عمق و تیزی رفتار آب در مجری مقابل ارس است و برابر جیحون و در متانت با سد سکندر برابر، و از رفعت شأن با سپهر برین هم‌سرست «قلعه حصینه من صخرة صماء علی قلة السماء»...»

همچنین در نامه‌ای که برای شروان‌شاه نوشته (همان: ۱۵۷-۱۵۸) و او را دعوت به باغ خویش در فتح‌آباد نموده، برای تأثیر بر مخاطب و سوق دادن وی به سوی اغراض ثانوی کلام خویش، شاهد کاربست فراوان و با بسامد بسیار بالای این شگرد اقناعی هستیم. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«در چنین موسم که طاوس اشجار مزین به حلاج انوارست، و کنار جویبار از الوان ورود و ازهار نمونه «جَنّات تجری من تحتها الانهار»، عنادل با بلابل در مشاعره و تذروان با قماری در مناظره، و اعضای درختان از مهبّ نسیم عبهر در تقبیل و عناق، و سبزه‌های جویبار از عطف هوای جان‌فزا «والتفت الساق بالساق» اند، و سوسن آزاد به زبان فصیح گویان که «فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها... آب از سلسال سحاب ریزان و مشک از غربال هوا بیزان است، فرّاش باد صبا فرّاش سندس گسترانیده، و مشاطه هوا عرایس غرایس را حلّهای رنگین و زیورهای سیمین و زرّین پوشانیده، و بنات نبات سر از تتق خاک برآورده».

- تحقیر و کوچک کردن افرادی که در نامه به آنها اشاره شده است

رشیدالدین در نامه‌ای که به قره بوقا نوشته (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۲۲-۱۲۳)، دو موضوع را مطرح نموده: یکی در باب حفظ و تحکیم قلعهٔ بالو که از نظر استراتژیکی جایگاه مهمی است و دیگر آن که اگرچه مرتبط با این قلعه است ولی از منظری دیگر بیان شده است. وی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب نامه ضمن توصیف این طایفه، به تحقیر طایفهٔ اکراد می‌پردازد: «...و بر طایفهٔ اکراد به هیچ وجه اعتماد نکنی که چون بوم شوم شبروان روزگوراند، و از طریقهٔ سداد و رشاد مهجور، خلف ابلیس و هدف تلبیس، و معدن شرّ و منبع ضرّ، و تخم دیو و مظهر مکر و ریو، و هادم قواعد دین و قاطع نهال عزّ و تمکین، و ساکنان جبال خست، و مستوطنان کهف شخت، و سالکان مسلک تزویر و مالکان ممالک تحقیراند، و خواهان آنند که قلعه‌ای چنان منبع و حصنی چنان رفیع به دست آرند، تا از فراغ دل به قطع و نهب سبیل مشغول گردند، به بوارق سیوف رشاش و صوارم سهام خون‌پاش از خون تجار و دماء خطّار هر حزیزی را غدیری، و هر بیدایی را دریایی سازند...».

- مفاخره و به خود بالیدن

در نامه به طخطاع (همان: ۱۵۲-۱۵۴) که از بی‌عدالتی‌های این شخص نسبت به اهالی شیراز رنجیده‌خاطر است، رشیدالدین با هدف آگاهی دادن به مخاطب و آموزش غیرمستقیم رعایت رعیت - به عنوان اغراض ثانوی سخن خود- در باب روش خویش با مردم این گونه می‌نویسد و به آن می‌بالد:

«... و خود آن عزیز را معلوم است که به سبب عدل‌گستری و انصاف‌پروری، ملوک

آفاق به مراسلت ما مبتهج، و آستان ما محط رحال و بوسه‌جای رجال است، و سلاطین مصر و شام به تربیت ما محتاج، و شهریاران هند و چین به بزرگی ما متفق‌الکلمه، ملوک ترک و تاجیک از دور و نزدیک دست به دعای ما برداشته، و لب به ثنای ما گشوده، و بر آن قادر که به یک التفات خاطر غبار جور و اعتساف از آیینۀ عدل و انصاف بزداييم، و جسم اهتمام و عمیم انعام به خاص و عام اهل عالم رسانيم. و بحمد الله تعالی که پیش ارباب اولی‌الالباب به سیرت نیک و صدق وعد و وفای عهد و رجاحت عقل و سماحت طبع و روشنی ضمیر و راستی تدبیر موصوفيم، و حلم ما با سیاست، و تواضع ما با مهابت، و عفو ما با قدرت، و کرم ما با مکننت قرین است. ... و می‌خواهيم که ... بازار فسق و فجور فتور گیرد، و متاع شر و فساد روی به نارواجی و کساد نهد. و چون ما استماع کلام ملهوفان عادت کرده‌ايم، و به کشف ظلمات مظلومان انس گرفته، می‌باید که او نیز ازین قاعدۀ پسندیده و اخلاق‌گزیده روی نتابد...».

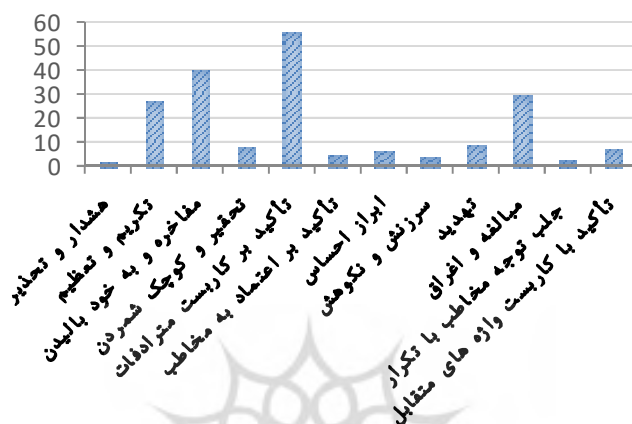
- سرزنش و توبیخ

این امر اگرچه کاربستی اندک در نامه‌های رشیدالدین دارد، ولی همین میزان اندک گویای روشی است که رشیدالدین گاه برای مخاطب نامۀ خود برگزیده است. به طور نمونه در نامه به طحطاع (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۵۲-۱۵۴) که از ستمگری‌های وی نسبت به اهالی فارس آگاه شده و بسیار آزوده‌خاطر است، ناچار از بهره‌گیری از این روش با استفاده از «پرسش» است:

«چگونه در زمانی که چهاربالش وزارت به مکانت ما آراسته و مسند ایالت به مجالست ما پیراسته، و روضۀ دین و دولت از قبض غمام انعام و معدلت ما ریان و مهجۀ ملک و ملت از اشعۀ شמוש نصف ما تابان باشد، بر مستوطنان بلدۀ شیراز، حماها الله عن الآفات، انواع تعدی و اصناف تظلم رود، و مال و منال ایشان از تغلب ارباب فساد و اصحاب عناد روی به افول و زوال نهد...».

بنا بر داده‌های پژوهش و با توجه به نمودار زیر می‌توان گفت رشیدالدین فضل‌الله در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان برای تأثیر بر مخاطبان و اقناع آنان و در واقع سوق دادن آنان به سمت اغراض ثانوی کلام خویش از روش‌های بلاغی گوناگونی بهره گرفته که از جمله پرکاربردترین آنها، چهار روش اقناعی «تأکید بر کلام با استفاده از مترادفات،

مفاخره و به خود بالیدن، مبالغه و اغراق، تکریم و تعظیم مخاطب و یا افرادی که در نامه‌ها از آنان یاد شده است» به ترتیب بسامد در نمودار زیر خودنمایی می‌کند.



نمودار ۲-۳ بسامد کاربرد هر یک از شگردهای اقناعی در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان

کاربرد پرتکرار هر یک از این شگردهای بلاغی، آگاهانه و برای اقناع مخاطب به کار گرفته شده است. برای مثال، کاربرد فراوان شگرد «مفاخره و به خود بالیدن» افزون بر آن که نشان از تأکید رشیدالدین بر مکانت و جایگاه خویش دارد، این مکانت را نیز به مخاطب نامه القا می‌کند. ارسطو بر این باور است که «در کار اقناع، مهم است که گوینده خود را شخصیتی متمایز نشان دهد و در شنوندگان این تصوّر را به وجود آورد که نسبت به آنها در حالت روحی متمایز است» (ارسطو، ۱۳۹۲: ۱۵۰). این امر یکی از نکات برجسته در فن سخنوری و در نتیجه تأثیرگذاری بر مخاطب به شمار می‌رود؛ چنان‌که «شیوه و لحن سخنوری باید به گونه‌ای باشد که شنونده از فحوای کلام برای سخنور، شخصیت و جایگاهی عالی قایل شود و بدین‌سان تحت تأثیر قرار گیرد» (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۹: ۲۷۹). در واقع هر چه میزان اعتبار نویسنده/گوینده بیشتر باشد، میزان اقناع و تأثیرگذاری کلام وی بر مخاطبان بیشتر خواهد بود (ر.ک: کفّاش و فتوحی، ۱۳۹۹: ۶۴۶) و این امر را رشیدالدین با برشمردن صفات و خصلت‌های نیک فردی و اجتماعی - سیاسی خود محقق نموده است.

بررسی و تحلیل روش‌های اقناعی رشیدالدین در نامه‌های خطاب به دوستان

نامه‌های رشیدالدین به دوستانش تنها شش مورد است که از میان آنها، دو نامه را برای مجدالدین اسماعیل فالی نوشته و بقیه تنها یک نامه از رشیدالدین دریافت کرده‌اند. این افراد جز فالی - عبارتند از: شیخ صدرالدین بن شیخ بهاءالدین زکریا، عقیف‌الدین بغدادی، قطب‌الدین مسعود شیرازی، شرف‌الدین طیبی. رشیدالدین در این دسته از نامه‌ها نیز از روش‌ها و شگردهای اقناعی گوناگونی بهره‌مند شده که به شرح زیر هستند:

- ابراز احساس

بیان یا ابراز محبت به مخاطب نامه و بیان اشتیاق برای دیدار وی در بسیاری از نامه‌های رشیدالدین با بسامد کم و یا زیاد در نامه‌های خطاب به دوستان وی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، وی در نامه‌ای که خطاب به مجدالدین اسماعیل فالی نوشته (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۱۶-۱۲۱)، افزون بر آن که به وی ابراز محبت می‌نماید و می‌نویسد: «...و این ضعیف که داغ محبت ایشان بر جبین جنان دارد از گوشه خاطر مبارک فرونگذارد...»؛ ابراز اشتیاق برای دیدار وی را با بهره‌گیری از اشعاری به فارسی و عربی چنین نشان داده است:

«...تا اتفاق فراق ایشان دست داده، طاقت و تحمل، قدم در راه عدم نهاده.

فیوم لا أراک کألف شهر و شهر لأراک کألف عام
و قوت مصابرت [و] مئابرت فاتر شده، و آتش اشواق چراغ بی‌قراری در گرفته و جان
مشتاق از شدت فراق به لب رسیده، و دل غم‌پیشه اندرین اندیشه که:

که گر برین نوع باشد فراق برآید زتن جانم از اشتیاق
و از حدت هجرت و شدت فرقت از دفتر صبر ورقی و از خورشید سکون شفقی مانده...»

در نامه به قطب‌الدین (همان: ۱۴۶-۱۵۱) نیز ابراز محبت و همچنین اشتیاق برای دیدار وی نیز مفصل بیان شده و این امر می‌تواند گویای ارتباط صمیمانه رشیدالدین با این دو فرد یعنی مجدالدین اسماعیل فالی و قطب‌الدین مسعود شیرازی باشد. چنان‌که ابتدای نامه خویش به قطب‌الدین را به اشعاری برای عرض سلام و چندین سطر از این نامه را به ابراز اشتیاق برای دیدار وی اختصاص می‌دهد. در ادامه به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود:

«...سلامی چون چراغ صبح لایح سلامی چون نسیم صبح فایح

بدان شفیق رفیق و رفیق شفیق که حاوی علوم دقیق است، می‌رسانم و از حضرت ذوالجلال به تضرع و ابتهال روزگار اتصال و ایام وصل آن صاحب کمال پسندیده خصال مسئلت می‌نمایم و می‌گویم:

والله لولا ان ذكرک مونسی لما کان قلبی بالفراق یطیب...»

رشیدالدین همچنین به ابراز اندوه از درگذشت فرزند شرف‌الدین طیبی در نامه به او (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۸۳-۲۸۵) به روشی کاملاً بلاغی و ادبی پرداخته است:

«... و وقتست که از بیم این رزیت و هول این مصیبت شمع قمر بی‌فروغ گردد، و دست عطار قلم شود، و زهره زهرا موی بسترد، و تیغ آفتاب در قراب «توارت بالحجاب» گرد گیرد، و حسام بهرام در نیام شکسته شود، و محکمه چرخ چنبری بر مشتری تنگ‌تر از حلقه انگشتی آید، و ایوان کیوان به دوده ماتم اندوده گردد...».

در واقع رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطب و ابراز علاقه و یا گاهی همدردی از این شگرد بلاغی استفاده نموده که این موارد گویای اغراض ثانوی کلام وی هستند.

- تأکید بر کلام و انجام دستورها با استفاده از واژه‌های متقابل

رشیدالدین در نامه‌ای که به قطب‌الدین مسعود (همان: ۱۴۶-۱۵۱) نوشته و به شرح سفر خود و پیشینه آن پرداخته، از واژه‌های متقابل برای بیان شفاف‌تر موضوع، تأکید بر کلام و همچنین آگاه‌سازی کامل مخاطب نامه درباره اتفاقات رخ داده - به عنوان اغراض ثانوی کلام - بهره برده است:

«... بعدما معلوم فرماید که حق باری، عزّ شأنه و عظم سلطانه، چون از دارالقضای «لیقضی الله امرأ کان مفعولاً» قضا و قدر چنین کرده که کف امن و ساحت با راحت این هواخواه مخلص را به ضیق خذلان و سجن حرمان نقل کنند، و در مطموره مذلت و هاویه هوان روان به جمعی که «سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار» مبتلا گرداند، و از سفینه نجات به غرقاب ممات اندازد، و به ضروب حروب و صنوف امور نامرغوب دل شکسته و پای‌بسته سازد، گلشن دولت به گلخن محنت مبدل فرماید، در دل پادشاه عادل و روشن ضمیر عاقل ارغون‌خان، خلدالله ملکه و سلطانه، داعیه آن پیدا کند که این مخلص به طریق رسالت به راه دریا بار متوجه بلاد هندی گردم...».

- تأکید بر کلام با استفاده از واژه‌ها، عبارات و جملات هم‌معنا

این روش بلاغی را رشیدالدین در نامه به قطب‌الدین مسعود شیرازی (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۴۶-۱۵۱) به کار برده تا ضمن تأکید بر کلام خود، با بیانی دقیق‌تر به شرح ماجرای سفر خویش به هندوستان بپردازد:

«...» القصة بطولها» آن که امثال مثال شاه را ممتثل گشته «مشیا علی الهام لاعلی الاقدام» به مراکب عزم و نجایب حزم قطع منازل موحشه و مراحل معطشه می‌کردم، و اصناف خوف و خطر و آلاف بیم و حذر می‌ساختم... و از اوج کمال به حسیض وبال افتاده، ... و چون به حدود «دلی» از بحر هلاک به ساحل نجات خود را افتاده دیدم و از اجاج ادبار به زلال اقبال رسیدم،...».

- سرزنش و نکوهش

رشیدالدین در نامه به مجدالدین اسماعیل فالی (همان: ۱۱۶-۱۲۱) افزون بر آن که به تکریم و تعظیم وی می‌پردازد، با پرسشی دیگران را از نشناختن جایگاه واقعی وی سرزنش می‌کند و بدین وسیله به مخاطب نامه مقام والای وی را در نزد خود القا می‌نماید و به عنوان روشی اقناعی از آن بهره می‌برد:

«...» پس این خفّاش‌صفتان که از شعشعۀ اشعۀ جمال باکمال آفتاب جهان تاب حقیقی خبر ندارند قدر آن چنان که آن پسندیده دوران و یگانۀ جهانست چگونه دانند؟...».

- مفاخره و به خود بالیدن

در نامه‌ای که رشیدالدین به مجدالدین اسماعیل فالی نوشته (همان: ۱۱۶-۱۲۱)، در مقدمه‌چینی برای بیان اشتیاق به دیدار مخاطب، برای وی توضیح می‌دهد که از چه جایگاه رفیع و اقبالی بلند برخوردار است:

«...» آفتاب دولت ما به برج سعد رجوع فرموده است، و روزه روز به همت مخدومی مناصب رفیع و مراتب منیع ما درجۀ قسوی و مرتبۀ اعلی می‌گیرد، و مجموع لذّات دنیوی و سعادات اخروی حاصل می‌شود... اکنون درین سرای دنیا که مظهر فتور و مظهر غرور و مقام عبور و مهبط نفورست، بحمدالله و حسن توفیقه، ساعه فساعه و لحظه فلحظه، طارمة بارگاه ما شامخ‌تر، و درجۀ ایوان ما باذختر است، و هر مسلوب را مردود، و هر مفقود را موجود می‌یابیم، و ایام زندگانی به عیش و کامرانی می‌گذرانیم...».

نمونه‌ای دیگر از مفاخرات رشیدالدین را که شرحی گزارش‌گونه از زندگی و موفقیت‌هایش است، در نامه‌ای که برای عفیف‌الدین بغدادی (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۲۴-۱۲۷) نوشته، مشاهده می‌کنیم:

«چون در اوان شباب و زمان جوانی بر موجب و «تبتّل الیه تبتیلاً» در گوشهٔ اختزال و کلبهٔ اعتزال متواری گشته بودم، و از ذمائم افعال و قبايح اعمال بر مقتضای «توبوا الی الله توبه نصحاً» تائب شده، و خرقهٔ تقوی را از وسخ دنیا به آب انابت «و ثیابک فطهر» شسته، و دل را به موعظهٔ «ولرجز فاهجر» از اوزار استکبار و آثام جمع حطام دور گردانیده، و بدین وسیله گل عرفان و شکوفهٔ ایمان در چمن جان و باغ روانم می‌شکفت. ... و هر چند که می‌آمد اسباب نعمت و ذخایر دولتم زیادت می‌شد، و قصور اقبال و ثغور آمالم معمور می‌گشت، و در علو جاه و رفعت قدر به مقامی رسیدم که شرف کسی بیش از آن متصوّر نشود، و نباهت ذاتی زیادت از آن ممکن نگردد و دست ندهد... تا به وقتی که تارک دولت و فرق حشمتم به تاج سیادت و اکیلیل سعادت متوجه گشت، و درگاه بارگاهم مجمع علما و مربع فضلا و محطّ رحال و ملاذ رجال و مهرب مظلوم و مطلب محروم و مسکن ارباب دین و مأمّن اصحاب کشف و یقین و مأب برنا و پیر و مقصد صغیر و کبیر گشت، و...».

در نامه به قطب‌الدین (همان: ۱۴۶-۱۵۱) نیز شاهد کاربرد این شگرد بلاغی هستیم. در انتهای نامه که دربارهٔ سفر پرخطر خود به هندوستان برای این شفیق رفیق خود می‌نویسد، خدا را سپاس می‌گوید که:

«... اکنون بحمدالله و المنّة که به دولت ایلخانی عقود مطالبم سفته، ورود ماآریم شکفته است. و بر مقتضای خواطر دوستان و منتهای همت عزیزان اسب سعادت‌م رام، و اقبالم غلام، و جهانم به کام است...».

رشیدالدین از این شگرد برای نشان دادن جایگاه والای خویش و تأکید بر آن و در نتیجه تأثیر بیشتر بر مخاطب- به عنوان اغراض ثانوی کلام- بهره برده است.

- تعظیم و تکریم مخاطب نامه

رشیدالدین از این شگرد اقناعی به عنوان اغراض ثانوی کلام در نامه‌های خطاب به دوستان بارها بهره برده است. چنان‌که در یکی از نامه‌های خطاب به مجدالدین اسماعیل

فالی (همان: ۱۳) که در باب معنی وزارت، از وی کمک فکری خواسته، شاهد کاربست این شگرد هستیم:

«عطار که وزیر شهنشاه فلک است از لئالی متلالی ارقام اقلام مخدوم حقیقی ملتقط فراید فواید باد!... دی از فضلی این ملک در باب معنی وزیر و وزارت و اشتقاق آن بحثی می کردند،... چون پادشاهی طایفه فضل و بلاغت به انتساب آن حضرت رتبت و زینت یافته، اگر بنده در معنی وزارت استفادتی یابد چندان دور نباشد...».

البته تکریم و تعظیم فالی متوقف به این نامه نمی ماند. رشیدالدین در نامه‌ای دیگر که به وی نوشته (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۱۶-۱۲۱) و در انتهای آن از وی خواسته برای جاری نمودن خطبه عقد فرزندان به دارالسلطنه تبریز شرف حضور یابد، بارها و بارها به تکریم وی پرداخته که به برخی از این موارد اشاره می شود:

«به جناب جنت مآب مولانا اعظم، قدوة الأفاضل و الأمثال، منبع العلوم النّقلیه و معدن اللّطائف العقلیه، مولانا مجدالملة و الدّین اسمعیل لازال فی اوج السعادة راقیا و فی الارض باقیا! که ضمیر منیر او کشف رموز فلک خضراء و مفتاح کنوز کرة غبراء است، و برکات انفاس شریف او حارس دین و دولت و حامی ملک و ملت است، و سمو مراتب و علو مناصب او از سماک رامج راجح تر، و قدمت خاندان و حشمت دودمان او اظهر من الشمس و ابین من الامس است...».

از سوی دیگر، رشیدالدین تنها به تکریم مخاطبان نامه‌ها نپرداخته، بلکه گاهی نیز برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب به تکریم افرادی دیگر که در متن نامه‌ها بدان‌ها اشاره شده، نیز مبادرت کرده است. چنان که در نامه به عقیف الدین بغدادی (همان: ۱۲۴-۱۲۷)، اهل دانش و بینش را «سردفتر آفرینش» خوانده و از میان این اهالی دانش و بینش، به تکریم شخصیت علمی محمد ترکه که کتاب خود «حکمة الرشیدیه» را به وی تقدیم نموده، پرداخته که در ادامه تنها به قسمتی از آن اشاره می شود:

«... علی الخصوص جناب مولانا البحر الخضمّ و الطود الاشمّ، سلالة العلماء، خلف الفضلاء، مفتاح کنوز الحقایق، کشف رموز الدقایق، کعبة العارفين و قبلة الطالبین، مبدع انواع البراعة، مخترع اصناف البلاغة، مطلع کواکب العرفان، معدن جواهر الايمان، قطب سماء الوجود،

شمس فلک الجود، بلبل گلزار فضل، گلبن بستان عقل، طغرای منشور «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» مولانا صدر الملة و الدین محمدترکه، ادام الله علينا ظلاله!

آن که شد خوشه‌چین خرمن او شافعی با همه فراست عقل»
همچنین در نامه به قطب‌الدین مسعود شیرازی (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۱۴۶-۱۵۱) که شرح سفر اجباری وی به هندوستان به دستور ارغون خان است، مشاهده می‌کنیم که با تکریم و تعظیم فراوان از سلطان علاء‌الدین، حاکم دهلی یاد می‌کند:

«... سلطان کامیاب کامکار سلطان علاء‌الدین، خلدالله ملکه و سلطانه، و عم علی البرایا احسانه که سحاب با همه درافشانی و گوهرپاشی از دریای سخای او مغترف است و بحر زخار با وجود دست گوهربار به فیض غمام انعام او مقتنی، چون شنید که این مخلص در آن منزل نزول، و در آن موضع حلول کرده‌ام، ارکان دولت و اعیان حضرت خود را به استقبال فرستاد، و فرمود که: او را به اعزاز و اکرام و تبجیل و احترام به حضرت ما آورید...».

بنابراین از جمله اغراض ثانوی رشیدالدین از کاربست «تکریم و تعظیم» مخاطب و یا دیگر افرادی که نامه به خاطر آنان نوشته شده، تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب برای نیل به اهداف خویش است که کارکرد نامه‌ها را دربرمی‌گیرد.

- کوچک شمردن

رشیدالدین در نامه به مجدالدین اسماعیل فالی (همان: ۱۳) نه تنها مخاطب را «مخدوم حقیقی» خطاب نموده و او را «پادشاه طایفه فضل و بلاغت» خوانده؛ بلکه با تواضع و فروتنی خود را در پایین‌ترین جایگاه در برابر این شخص در نظر گرفته و از خود با عنوان «این کمینه» و «بنده» یاد نموده و حتی در نامه دیگر به این شخص (همان: ۱۱۶-۱۲۱)، خود را «ضعیف نحیف» خوانده است: «... باری این ضعیف نحیف لیبلاً و نهاراً در خلوت و جلوت و سراء و ضراء به ذکر محامد و نشر مناقب مشغول است، ...». در نامه به شیخ صدرالدین (همان: ۴۰-۴۳) که برای عرض تسلیت فرزند درگذشته وی نوشته، نیز خود را «بنده فقیر و چاکر حقیر» می‌خواند و در جایی دیگر از این نامه، کاملاً فروتنانه خود را «ضعیف» و «فقیر حقیر» می‌نامد. با توجه به این نمونه‌ها و دیگر نمونه‌های مشابه

رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطبان نامه‌ها حتی خود را «کوچک شمرد» که می‌تواند اغراض ثانوی کلام رشیدالدین را دربرگیرند.

بنابراین توضیحات و با توجه به نمودار زیر آشکار می‌شود که رشیدالدین فضل‌الله در نامه‌های خود به دوستان از شگردهای بلاغی اقناعی متنوعی استفاده کرده که از میان این شگردهای بلاغی و اقناعی بیشترین کاربرد مربوط به مؤلفه «تکریم و تعظیم مخاطب و یا دیگر افرادی است که در نامه بدان‌ها اشاره شده» است.



نمودار ۲-۳ بسامد کاربرد

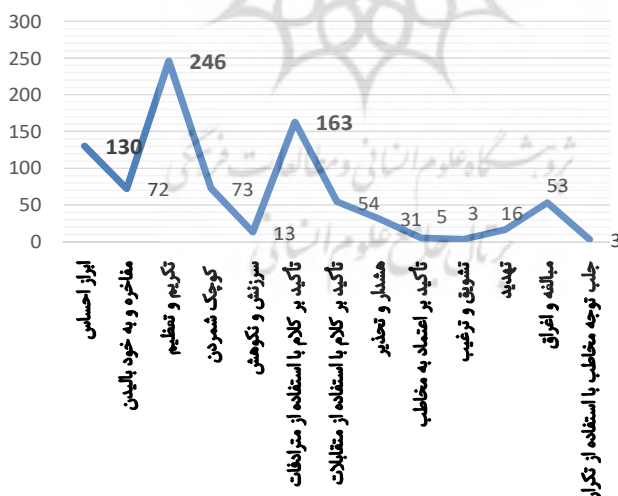
هریک از شگردهای اقناعی در نامه‌های خطاب به دوستان

«تأکید بر کلام با بهره‌گیری از واژه‌ها، عبارات و جملات هم‌معنا» دیگر شاخصه‌ای است که در نامه‌های خطاب به دوستان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. پس از این دو روش اقناعی، شاهد کاربرد پر تکرار «بیان احساس» در قالب ابراز محبت، اشتیاق برای دیدار و یا حتی بیان تأسف از رخدادی تلخ هستیم. این امر حاکی از توجه ویژه رشیدالدین به هر یک از دوستان به عنوان مخاطبان نامه‌ها و در نتیجه تأثیر بر آنان از این وجه است.

تحلیل و نتیجه‌گیری

بر اساس داده‌های پژوهش که در نمودار زیر نشان داده شده (نمودار ۱-۴)، مشخص می‌شود رشیدالدین از ترفندهای بلاغی گوناگونی برای اقناع مخاطب استفاده کرده است.

البته برخی شگردهای بلاغی همچون «جلب توجه مخاطب با استفاده از تکرار»، «تشویق و ترغیب»، «تأکید بر اعتماد به مخاطب»، «سرزنش و نکوهش»، «تهدید» و «هشدار و تحذیر» در نامه‌های رشیدالدین کاربرد کمتری داشته است. این امر نشان از آن دارد که رشیدالدین این ترفندهای مجابی را به عنوان راهبردهایی استراتژیک در اقناع مخاطب در نظر نداشته است. وی از فرایندهای اقناعی دیگری به طور متوسط در نامه‌های خویش بهره برده که عبارت‌اند از: «مبالغه و اغراق»، «تأکید بر کلام با استفاده از واژه‌های متقابل»، «مفاخره و به خود بالیدن» و «کوچک شمردن». ولی آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، آن است که پرکاربردترین شگردهای بلاغی رشیدالدین برای تأثیر بر مخاطب و در نتیجه اقناع نمودن وی که می‌تواند به عنوان شاخصه‌های سبکی وی بر اساس علم معانی در دستیابی به اغراض ثانوی کلام مورد توجه قرار گیرد، به ترتیب عبارت‌اند از: «تکریم و تعظیم افراد»، «تأکید بر کلام با استفاده از واژه‌ها، عبارات و گاه جملات هم‌معنا» و «ابراز و بیان احساسات و عواطف».



نمودار ۱-۴ بسامد کاربرد شگردهای اقناعی در نامه‌های رشیدالدین

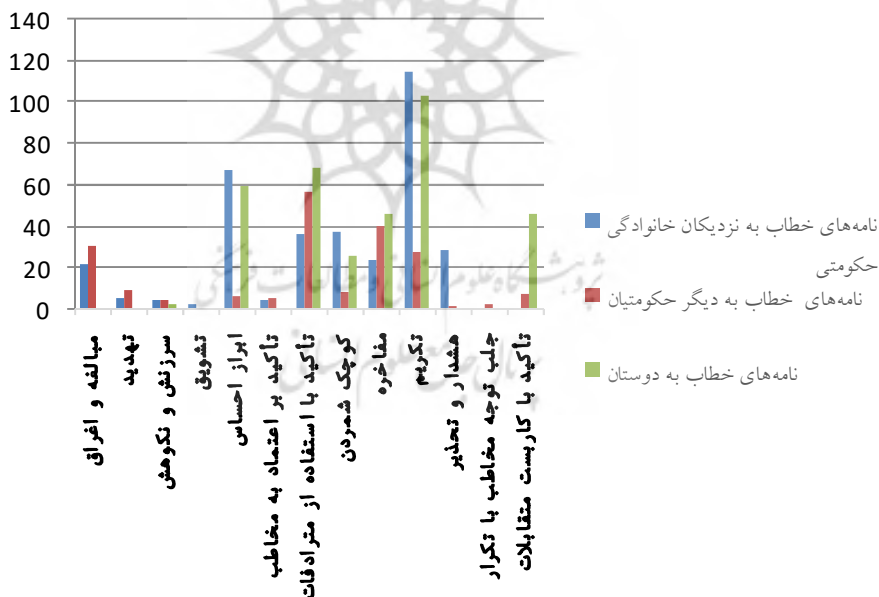
بنابر داده‌های نمودار ۱-۴، رشیدالدین بیشترین همّت خود را بر کاربست شگرد بلاغی «تکریم و تعظیم» برای اقناع مخاطب به کار برده است؛ به طوری که این فرایند مجابی به عنوان برجسته‌ترین ترفند اقناعی در نامه‌های رشیدالدین خودنمایی می‌کند. رشیدالدین از این فرایند برای توصیف ویژگی‌ها و جایگاه مخاطب استفاده می‌کند تا ضمن این که مخاطب را آگاه کند که نگارنده نامه بر بزرگی و کارآمدی او اشراف دارد- به عنوان اغراض ثانوی سخن خود- او را برای انجام دستور و یا درخواست خویش به طور ضمنی و یا مستقیم ترغیب کند. در واقع، کاربست این شگرد بلاغی به عنوان پرتکرارترین، از سویی گویای شخصیت فرهیخته رشیدالدین است و از سوی دیگر، در ارتباط مؤثر بینافردی نشان از گزینش شگرد بلاغی مؤید احترام و تکریم شخصیت افراد مورد خطاب وی دارد. همچنین شاهد کاربست پرتکرار «بیان و ابراز احساس» در نامه‌های این وزیر دانشمند برای مجاب نمودن و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب هستیم. در واقع، رشیدالدین با بهره‌گیری از «ابراز احساس» به عنوان یک شگرد اقناعی، مخاطب را با اندیشه خویش همراه می‌سازد و به عبارتی در محور افقی با مخاطب قرار می‌گیرد. همچنین، چنان که نمودار بالانشان می‌دهد رشیدالدین از شگردهای بلاغی گوناگونی برای جلب مخاطب به درک مطلوب خود و پذیرش آن بهره‌مند شده است. این میزان بهره‌گیری از سویه‌های اقناعی برای تأثیر بر مخاطب، نشان از قدرت و توانش ارتباطی اقناعی ویژه رشیدالدین دارد و گویای دانش سخنوری وی است که در پژوهش‌های ادبی کمتر به آن توجه شده است.

از سوی دیگر، در بررسی سنجشی کاربست هر یک از این شگردهای اقناعی نتایج شایسته توجّهی به دست آمد که با توجّه به نمودار زیر به آن اشاره می‌شود:

- شگردهای بلاغی «مبالغه و اغراق» و «تهدید» در نامه‌های خطاب به دیگر حکومتیان بسیار مورد توجّه رشیدالدین قرار گرفته است. این امر گویای اهمیت این ترفند برای اقناع مخاطبانی دارد که نه از دوستان و نه از نزدیکان وی هستند.

- دو مؤلفه «ابراز احساس» و «تکریم مخاطب و یا دیگر افراد» بیشترین کاربست را در نامه‌های خطاب به نزدیکان حکومتی داشته است. بهره‌گیری رشیدالدین از این دو روش نشان از علاقه و احترام ویژه رشیدالدین نسبت به این افراد دارد.

- نکته‌ی شایان توجه دیگر آن که رشیدالدین در نامه‌های خطاب به دوستان از دو شگرد بلاغی «تأکید با استفاده از مترادفات» و همچنین «تأکید با استفاده از واژه‌های متقابل» بیشترین استفاده را داشته است. بنابراین می‌توان گفت برای رشیدالدین شفاف‌سازی مطالب با استفاده از این دو روش بلاغی در نامه‌های دوستانه اهمیت ویژه‌ای داشته است. بنابراین یافته‌ها می‌توان گفت رشیدالدین بنا بر نوع مخاطب و جایگاه وی از روش‌های اقناعی متناسب با شخصیت هر گروه از افراد بهره برده است. این امر یعنی به اقتضا سخن گفتن از نظر بلاغی از جایگاه ویژه‌ای در علم معانی برخوردار است که بر اساس یافته‌های جستار حاضر در نامه‌های رشیدالدین نیز این امر تأیید می‌شود و حاکی از سخن بلیغ وی است، زیرا سخن بلیغ -چنان‌که در قسمت مبانی نظری پژوهش بیان شد- وقتی برای کلام اثبات می‌گردد که آن را مطابق مقتضای مقام و حال گویند تا بیشترین تأثیر را در مخاطب ایجاد نماید.



نمودار ۲-۴ بسامد مقایسه‌ای کاربرد

هر یک از شگردهای اقناعی در نامه‌های رشیدالدین

منابع

- ارسطو (۱۳۹۲) خطابه، ترجمه اسمعیل سعادت، تهران، هرمس.
- اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ق) المفردات فی غرایب القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الشامیه.
- پارسا، سید احمد و محمد سعیدی‌مقدم (۱۳۹۶) «سبک اقناعی نظامی در بیان مضامین تعلیمی با تکیه بر قصاید»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۲۳-۵۰.
- پراتکانس، آنتونی و الیوت آرنسون (۱۳۸۴) عصر تبلیغات: استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع، ترجمه کاووس سیدامامی و محمد صادق عباسی، چاپ چهارم، تهران، سروش.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۹۱) المطول فی شرح تلخیص المفتاح، به تحقیق سعید عرفانیان، قم، هجرت.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۵) آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله، تهران، توس.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۶) تاریخ اجتماعی دوره مغول؛ مشتمل بر بخش سوم از تاریخ غازان خان و مقدمه جامع‌التواریخ و زندگانی رشیدالدین فضل‌الله همدانی به قلم خودش، به کوشش امیرحسین جهانگللو، اصفهان، کتابفرشی تأیید اصفهان.
- (۱۳۵۸) سوانح‌الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- شمیسا، سبروس (۱۳۹۳) بیان و معانی، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶) آیین سخن؛ مختصری در معانی و بیان فارسی، چاپ سیزدهم، تهران، ققنوس.
- (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی.
- صیادی‌نژاد، روح‌الله و شهرام امیری (۱۳۹۷) «بررسی شگردهای اقناع بلاغی در شعر ابو طیب متنبی»، دوفصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۷-۹۲.
- طاهری، محمد و حمید آقاجانی (۱۳۹۹) «تبیین مؤلفه‌های بلاغت ارسطویی در داستان زال و رودابه شاهنامه فردوسی»، مطالعات زبانی و بلاغی، سال یازدهم، شماره ۲۲، صص ۲۷۳-۲۹۶.
- کفّاش، حمزه و محمود فتوحی (۱۳۹۹) «اعتبار شخصی تاریخ‌نگار به مثابه یک عامل بلاغی (مطالعه موردی، تاریخ فتوحات شاهی)»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۱۱، شماره ۶ (پیاپی ۶۰) صص ۶۳۵-۶۶۳.
- مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۹) اقناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی، چاپ دوم، تهران، ساقی.
- مفتونی، نادیا و فتانه تواناپناه (۱۳۹۴) «اثرگذاری اقناع در افعال ارادی از دیدگاه فارابی و ابن‌سینا»، دوفصلنامه حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور) سال نوزدهم، صص ۱۱۵-۱۲۹.
- میرهاشمی، سید مرتضی و عفت نقابی و فاطمه قارلقی (۱۳۹۹) «بررسی نقش شیوه‌های بلاغی اقناع ایجاد تعلیق در خسرو و شیرین نظامی»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۸، ش ۸۹.

صص ۲۷۹-۳۰۳.

میلر، جرج آرمیتاژ (۱۳۶۸) روان‌شناسی و ارتباط، ترجمه محمدرضا طالب‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی